بمناسبت مجلس بزرگداشت هزارمین سال
وفات دقیقی بلخی ـ کابل جدی ۱۳۵٤

# شهرهای آریانا

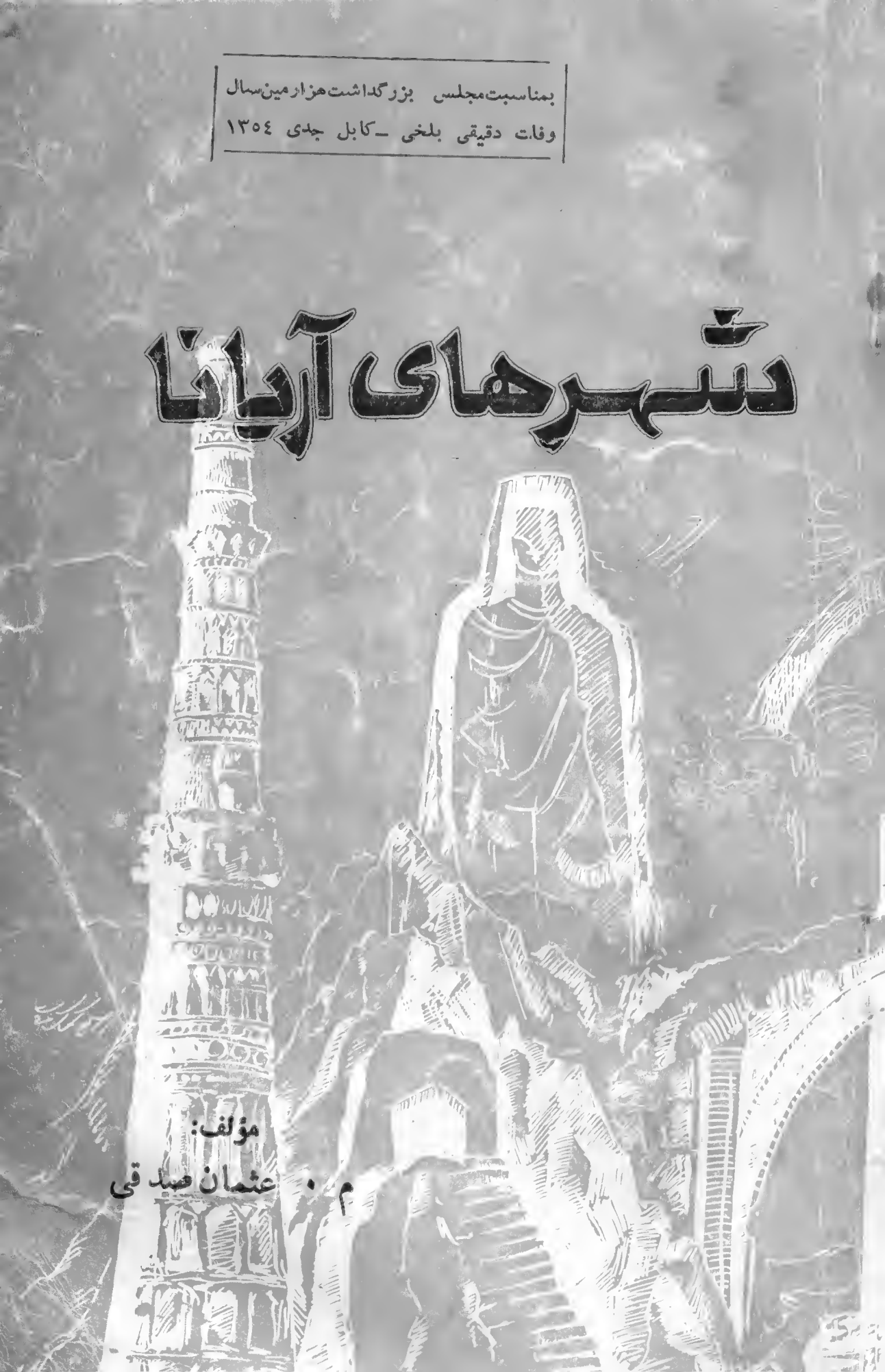

مؤلف:
م. عثمان صدقی

در اطلاعات و کتور وزارت

# شهرهای آریانا

تالیف:
م ۰ عثمان صدقی

بیهقی کتاب خپرولو موسسه
قوس ـ ۱۳۵٤

تذکره مختصر تاریخی وجغرافیایی

# شهر های آریانا

افغانستان که درقدیم آریانا ودر قرون وسطی خراسا ن نامیده میشد در تاریخ آسیا ی مرکزی جای ممتازی دارد .این سر زمین مدتها قبل از ظهور عیسویت جا یگاه تلا قی مردمان مختلف ، مر کز مهم تجارت و چار راه سر زمین های حاصل خیز و شهر های باعظمت و پر شکوه بود .وقتی جریان حوادث روز گاربرحسب مرام می بود کشور از صلح و صفا بر خورد ار میشدحکومات با قدرت و تجارت و صناعت وزراعت مترقی میبود و همینکه واقعات بشکل ناگوار در می آمد و دولت ضعیف میشد صنعت ، زراعت و آبیاری دچار سکتگی وبازار تجارت کساد میگشت . پروبلم های داخلی

طهور کرده از قدرت کشور می کاست و فر صت رابرای حمله آوران خارجی مسا عد میساخت .

عبور آریائی ها از شما ل رود آمو به جنوب آن که در حوالی ٤٠٠٠ تا ٣٥٠٠ سال قبل از میلاد روی داده بود آغاز فصل در خشنده درتاریخ این سر زمین بود . ایشا ن به جنوب رود آمو سر زمین باختر یانه را از حیث آب و هوا و قوت زمین مساعد یافته آباد شدند دهکده ها و قصبه ها ساختند . بلخ یا باخدی زیبا با بیرق های بلندتاسیس گشت و بنیاد دولت جد ید گذاشته شد .

ازروی اسا طیر نخستین زمامدا ری نژاد آریا در بلخ بر قرار شد و جا معه نامنظم انتظام یافت .داستان زمامداری افسانه دل انگیزی دارد. جامعه آریا ئی در صحرای بیرو ن شهر بلخ اجتماع بزرگی کردندولی داوطلبان پیشوایی، خاطر- خواهی مردم را نیافتند . همه بحیرت بودند که چه کنند . نا گاه باز سپیدی در ا فـق پدیدار گشت که تا جی ز رین در منقار داشت. مردم باتعجب دیدند که باز آن تاج زرین را بر تارك جوان بلند بالا ئی که پیشه شبانی دا شت گذا شت وهمه دانستند که اراده آسمانی چنان بوده اورا بسلطنـت بردا شتند. نام او جم بـودچون تاج زرین سمبول خورشید بود نام اورا با «شید» یکجـا کردند واو را جمشید نامیدند.

جمشید شبان نخستین زمامدا رنژاد آریائی وسرسلسله پیشداد یان شد .

از آن ببعد مهاجرت دو م آریائی ها از سرزمین باختریانه آغاز شد . جریان مهاجر تاز ورای هندو کش به صفحا ت جنوب انتشار یافت واز آن به سر زمین هند سرازیر گردید.

دسته های دیگر ازورای پاروپا میزادی بولایات آریا وازآن بسر زمین پارتها مادهاوپارس ها رسیدند . دسته دیگر سمت غرب راگزیده‌وبه براعظم‌یورپ اقامت کردند .

در عین حال کشور اصلی یعنی آریانا که شامل ولایا ت آریا در انکیانا، اراکـــوز یه ، کد روز یه ، کندهاره ، تخار باختر یانه و سغدیانه بـــودمراحل تمدن راطی کرده رفت. آریائی هادر هرجائیکه‌رسید ندبه‌تاسیس شهرها و مرا کـــز مختلف پرداختند و چون این شهر ها از طرف مردمانی‌آباد شد که ازبلخ‌آمده بودندازینرو بلخ را در تاریخ (ام‌البلاد ) خوانده اند .

تاسیس اولین دولت‌در بلخ ظهور زردشت و رواج آئیـــن زردشتی ، لشکرکشی اسکندر به آریانا و مجاهدات مرد م در برابر مهاجمین یو نانی که شش سال از جمله ده سال لشکر کشی اسکندر را گر فت ازدواج اسکندر بار کسا نـــه (رخشانه) دختر او گز پیارتس امیر بلخ نفوذکلتور یو نان و تاسیس دولت کریکو باختری‌مهاجرت یوچی هااز تخارستان به‌باختروتأسیس‌دو لت‌کوشانی‌به‌پنجصد سال دوام کرد. ترقی وانتشار دین بودایی، بو جـــودآمدن دولت یفتلی در قـــرن سوم و تاسیس امپرا طـــو ری واضمحلال قدرت های بزرگ در آریانا واقعاتی بود که‌فصل اول تاریخ قدیم این کشور را ساخته است .

فتو حات اعراب در قرن هفتم و نشرد ین‌اسلام فصل دیگری بوده در تاریخ آریا نا و کشور های آسیای میانه . دین‌مقدس‌اسلام باصفاوسادگی خود مذاهب زردشتی و بودایی ونسطوری را از میان برد و خودبحیث یك قدرت دینا میك

کلتور و اجتماع را زیر نفوذ کشیدومدنیت‌درخشنده بوجود آورد که تا امروز بر دوام‌است.

با تنزل قدرت خلفای بغداد دولت های‌زودگذر ولی مستقل طاهـــری ( ۸۷۲- ۸۲۱ م)و صفاری(۹۰۳ - ۸۶۳م) بوجود آمدند ودر دنبال آنها ســـــاسانیـــان (۹۹۹ - ۹۰۳ م) امپراطوری بزرگی را تشکیل دادند . در دوره سامانی کشور روبترقی نهاد زراعت، تجارت وصنعت گامهای سریع بسوی انکشاف گذاشت . کاروان های تجارتی بلخ رابه بخارادر شمال به هرات‌در غرب وبکابل وهند در جنوب واز راه‌ابریشم به چین در شرق وصل کـرده بود .

در دورهٔ سامانی زبان دری انکشاف زیاد کرد شعرا وادبا وعلما از طرف دولت تشو یق وترغیب و ما میـــن شـــد و شخصیت های بر جستهٔ در ساحهٔ علم و ادب ظهور نمودند ازآن به بعد نوبت به غزنویان رسید . دورهٔ غزنوی از حیث عظمت و مدنیت در تاریـــــخ آسیای مرکزی در خشند گی خاصی کسب کرد . ساحـــه امپراطوری غز نوی در شرق وغرب وسعت بیسابقهٔ یافت و در جنوب سرحد آن بحر هند بود .

حمله چنگیز در قـــــرن سیزدهم فصل سوم تاریخ این سرزمین شد . مغول ها در ۱۲۲۱ م بعداز خراب کرد ن ممالك ماورای آمو دریا به خود این رود رسیدند . عبور ایشان از رود آمو سبب خرابی ها و بربادیهای زیاد شد . شهر ها ویران نفوس کشته و مدنیت ها برباد داده شد . بلخ قدیم ترین شهر های آریانا اویران کردند شبکه آبیاری آنرابرهم زدند و مردم آنرا از تیـــــغ کشیدند . بامیان و شهرشاهی

آن که بزرگترین مرکز ثقافت وکلتور عصر بود نیز بدست مغولها ویران واهالی آن به قتل رسید .
فصل مهم دیگر دورهٔ تیمور یان در هرات بود . تیمور خود کمتر از چنگیز دست بخرابی وویرانی نزد . او شهر هارا خراب کرد تا سمر قند آباد شود هر آنچیزی که به علم ودانش تعلق میداشت بسمرقند نقل میداد. اما پسرش شاهرخ دورهٔ را آغاز کرد که دوره امن وامان و علم و دانش در آریانا یا خراسان بر گشت و درخشندگی عظیمی در علم و ادب و هنر پدیدار گردید . شعرا و علما وادبای زبردست عرض وجود کردند تضاد عجیب اینکه این دورهٔ تجدد علم و هنر وادب در هرات با رنسانس در یورپ همزمان بود .
خلاصه آریانا در مسیر تاریخ دستخوش نشیب وفراز فراوان گردید .سلطنت ها تاسیس شد واز بین رفت . شهر هاساخته شد بعضی به قریه های کوچك تبدیل کشت بعضی بی رو نق گردید و بعضی چنان از میان رفت که اثری باقی نگذاشت .
نوشتهٔ که اکنون بشما تقدیم میشود سعی نخستین است که در ترتیب یك لست به صورت «تذکرهٔ مختصر جغرافیایی و تاریخی شهر های آریانا» کرده شده است . طبعاً این اثر مختصر عاری از نواقص نمی باشد معهذا جمع آوری این معلومات برای آنانیکه بگذشته افغانستان یا آریانا علاقه دارند خالی از دلچسپی نخواهد بود .

مورخ حوت ۱۳۲۱ (مارچ ۱۹٤۱)

نوت:- برین اثر تجدید نظر شد ۲۲ نوامبر ۱۹۷٤

صورت اول آن در مجلـــــه آریانا سال دوم چاپ‌شده .

## شهر های آریانا

### آرتاکوانا ARTAKOANA

آرتا کوانا مر کز ونشیمـــن شاهی مردم آریه در جوارشهر حالیه هرات واقع بود .

آرتا کوانا مر کز و نشیمـــن گاه حکمران و لایت هـــر ا ت شمرده میشد . اسکندر آنـــرا شهرمستحکمی‌یافت وارتاکوانا خواند .این شهر شاهی درجای ارگ فـــعلی‌هرات‌بوده‌که پسانها بنام قلعهٔ اختیار الدین شهرت یافت ودر عصر ملـــك فخر الدین کرت بنا یافتـــــه است . تیمور این ارگ شاهی راویران کرد ولی‌بعد دو باره‌آباد گردانیده شد .

### آرهنگ ARHANG

نام قدیم شهر حضرت‌امام (حضرت امام دیده شود)

### آریا سپ ARYASP

شهر بزرگ مردمان آریـــا سپی ARYASPAE یا آری اسوا (ARYASWA) «یعنی سواران اسپهای اعلی» کـــه سر زمین شان جز وولایـــت در انجیانا بشمار میرفت .

### یونانیان آنرا ایور گیتی EVERGETAE

خوانـــده اند و یو ر گیتـــــی بر کنار رود اتیمندر یا هلمند واقع بود . این شهر بـــــه گد روسیه GADROSI A نزدیك بوده. بطلیموس شهـــربزرگ‌آری اسواها را آریا سپ (ARYASP) خوانـــده اسکندر که از پایتخت زرنج بطرف شرق پیش رفت بـــا ین‌شهر رسید .

### آریاکا ARYACA

آریاکا شهری بود درحوزهٔ مرغاب که باشندگان آنـــــرا

آریا کائی ARYAKAI می گفتند .
آزو لا AZOLA آزولا یا ازولا OZOLA

یکی از شهر های معروف د راراکوز یه بوده که بطلیموس ازآن ذکر کرده .کننگهم آنرا باگد زیا کداز ستان واقع در هلمند علیا یکی می داند .

**اقچه:**

آقچه شهر یست در ولایت باختر به فاصله ۴۲ میل بغرب بلخ بر جادهٔ که بطرف اندخوی میرود . آقچه دارای ار گ وحصار یست . منطقه آن پر نفوس و آب خیز و باغها واراضی حاصل خیزدارد.

**هنکران:**

آهنگران شهری در ولایت غور و پایتخت آخرین پادشاه محلی غور بود . در قرن یازده سلطان محمود غزنوی به مقابل بت پرستان غور لشکر کشید و آنرا فتح کرد از آهنگران امروز قریهٔ برجاست که در سمت علیای هریرود باقیمانده .این شهر از بنا های ملوك غور بوده و خرابه های آن در چغچران مو جود است .

**آی خانم:**

آی خانم قریهٔ است د رحاشیه شرقی باختر که در ملتقای رود خانه های آمو و کوکچه واقع شده است . در جوار این قریه یك شهر بزرگ از دورهٔ سلطنت گریکو باختر کشف گردید . نام اصلی این شهر تاریخی معلوم نیست . نام موجوده که بر دهکدهٔ پائین آن اطلاق میشود به معنی «ماه بانو» ست وترکی است تالار های بزرگ باستون های زیبای سنگی و منقوش و کنده کاری صندوقه های سنگی

قبر مجسمه ها کتیبه هـا ی یونانی تمثال ارباب انـــواع وغیره .

همه شاهد مدنیت بسیار عالی آن بوده و چنین تخمیـن میشود که این شهر زیبا در اثر تهاجم بادیه نشینـــان آسیایی در پایان قرن دوم قبل از میلاد خراب شده باشد .از آنچه بدست است چنین نتیجه میتوان گرفت که شهر حیا ت ومدنیت بسیار عالی وپیشرفته داشته ومذهب و حکمت یونانی درآن گسترش داشت .

**اخایا AKHAIA :**

اخایا شهـری در ولا یـــت هرات که در هنگام لشکر کشی اسکندر آباد بوده بعضی هـم انتیاکوس اول

**ANTIACHUS. I**

پسر سلو کس رابانی اخا یـــامیدانند.

**ادرك ADREK :**

شهر ی کـو چك در ملتقا ی ر و د کـــــا بـــل ورود الیشنگ شهر اند یکای تاریخی در حوالی همین شهر بوده .

**راکو تس ARACHOTIS :**

اراکوتس مرکز ناحیه کنار رود اراکو تس (ارغنداب) بوده موقعیت آن قرار گفته استر ابودوصدو سی میـــل دو ر از نقطهٔ بوده که سه راه درشمال اوزتسپا نا (کابل) باهم یکجـا میشد .ارا کو تس شهر مهمی در ولایت اراکوز یه

**ARACHOSIA**

وقریب ٤٧٠ میل از پروفتازیا دور بود . رود اراکو تـــس ازینجا میگذرد که ولایت نیز بهمان نام مسمی گشته بود .

منبع این نام در زند کلمه **HARAQUAITI** است که

باکلمه سنسگر یت SARASWATI
یکی بوده واسم عام برای رود خانه هاست . برنـــوف (M. Burnouf) هلمند یـــا ETYMANDER واراکوتس رایکی میداند اما چنین بنظـر می آید که اراکوتس همان ارغنداب باشد . می گویـند اراکوتس را سمی را میس (Semiramis) آباد کرده که بقایای آن به‌نظر کـــورت (M. Court) بر کنار رود ارغستان ARGHASTAN و قریـب چهار فرسنگ‌دورازقندهار برجاده‌شکار پوروا قـع بوده. نام اراکوتس بحیث‌مرکز وو لایـــت در کلـمهٔ ا لـرخج AROKHAJ حفظ شده بعضی تصور میکنند که منشا الرخج‌یونانی است . ابن حوقـــل در راه مسافرت خود از سیستـــان بغزنی از شهر روهه ROHA یا روحج ROHAJ ویاشایدر وخج ROKHAJ ذکر میکند. منطقه روه کـــه افغانان روهیلا از آن بر آمده اندنیز وجود دارد.
ازروی نگارش جغرافیا نگاران‌قدیم ثابت است که ارا کوتس همان ارغند اب‌است که‌در قدیم شهر مهمی بوده .

**ارمن**

در جوار علاقهٔ قادس که به جنوب غرب قلعهٔ نو به فاصله ده کروه واقع اســت (ولا یت هرات) خرابه هایی دیده مـی شود که مردم آنرا شهر ارمن یاد میکنند . صاحب مـعجم‌البلدان گوید که قادس هرات پیش از نشر دین اسـلا م جولانگا نر یمان واقا متگـــاه اقوامش بوده و ممکن اســت این شهر مخروبه از آنها بوده باشد . تحقیقات علمی هنـوز

درین خرابه ها نشده و معلوم نیست که به کدام دوره تعلق دارد .

**اریگا یوم ARIGAEUM**

شهری بود به طرف شرق رود لو ندی Lundye ا سکنـــد ر بعـــد ازعبـــور از درهٔ کنـــر وا رد آن شد اهالی آنرا تخلیه کرده وبدون استحکام گذاشته بودند اسکندر آنرا مقر نظامی ساخت و استحکام بخشید .

**ارغون ARGHOON**

ارگون یا ارغون مرکزناحیه پر مول یافر مل که ۲۳ کروه بطرف جنوب شرق غزنی افتاده ارغون در قسمت علیای وادی توچی کائن است. نام فرمـــل از نام مردم تاجك که در آن نواحی زندگی میکنند بر آمده است .

**اسپی ASPII**

اسپی شهری بزرگ در مناطق شرقی افغانستان در زمـــا ن قدیم و متعلق بود بقوم اسپسیان ها معلوم نیست که این شهر در کنار رود خـا نـه اوسپلا EUASPLA (معاون رود کنر) بوده ویا دور ازآن بگمان غالب از آن بسیار دور نبوده.

**استاگانا ASTACANA**

شهری بود بر کنار یکی از معاونین رود اکسوس درولایت باختر که جای آن فعلا معلوم نیست .

**استاخ ISTAKH**

شهری بر دامن کوه نهاده وجائی با بسیار کشت وبذر اندر غزنی که مولف حدودالعالم ازآن ذکر کرده .

**اسفزار ISFAZAR**

اسفزار یا سبزوار در انجام سطح همواری واقع شده که

ده‌دوازده میل احا طه دارد. قلعهٔ آن خیلی قشنگ افتاده. شهر دارای فصل مستحکم و چار دروازه میباشد . آنکه در غرب است دروازه عرا ق و آنکه در شر قاست دروازه نیشاپور دروازه شمالی را دروازه هرات و دروازه جنوبی را دروازه فراه میگفتند. محیط شهر دو نیم میل است.اطراف شهر سر سبز و شاداب‌بوده وآب فراوان دارد. رود های گزوادر سکن که از سمت جنوب شرقی آن ازکو هستان های تولك و قر شی می آیداین وادی راسیراب میکند . موهن لال یکنفر سیاح هندی که این شهر را در سال ۱۸۲۳مسیحی مشاهده نموده آنرا با بهترین قسمت زر خیز هند برابر میداند . اسم آن باشکال مختلف سبز وار وسبزار هم دیده میشود . در ز ما ن تیمور ۱۳۸۳ م اسفزار سخت تر از هرات دست خوش قتل وتاراج گردید.این شهر برخلاف هرات بوا سطه‌شورش وقتل و غارتهای که دران روی داده رفت ( یعنی‌در دوره تیموریان) از صدمات وارده قد علم نکرد. معین الدین اسفزاری مورخ در ضمن توصیف وطن خود فقط از خرابه های‌بلاد وقلاع وسیعه آن سخن میراند . در قرن‌نوزده خطه اسفزار از جنگهای که‌بین ولایت هرات و قند ها رروی میداد درصد مه وز حمت بوده درسمت جنوب سبز واربالای کوه بلندی قلعه به‌نا م قلعه دختر وجوددارد .

اهالی بنای آنرا به سکندرمقدونی نسبت میدهند.احتمال میرود که چنین باشد. زیرااسکندر دروقت حرکت از ـ هرات خیلی‌از مردم‌این سرزمین‌می ترسید .اسفزاری خرا به های این قلعه راشرح د ا ده‌مظفر کوه خوانده. د ر زمان

اسفزاری الب غازی نام‌رابانی‌آن می دانستند .سبز واریا اسفزار شهر تاریخی و مهم‌افغانستان است . این شهر منشاء بسا ازعلماء و بزرگان‌مملکت‌بوده درین اواخر این شهرتاریخی مملو ازافتخارا ت‌به‌نام شیندند مسمی شده است .

**اسکندریه اریوس ALEXANDRIA ARUS**

اسکندر در وقت ورود خودبهرات قلعه‌نظامی‌بنام اسکندریه بنا نهاد تارهایشگاه قشون‌یونانی او درین ولایت باشد. بعضی از مؤرخین آنرا آ ریا متروپولس **ARIAMETROPLIS** یعنی شهر آریه هم خوا نده‌اند .

**اسکندریه اورنوس ALEXANDRIA ORNUS**

اسکندر ۱ در اور نوس بنای‌قلعه نظا می گذا شت که موسوم به اسکندریه اورنوس‌است. اور نوس را بعضی از مؤرخین خلم دانند و لی‌اورنوس شهر او کرا تید س می باشد .

**اسکندریه قفقاز ALEXANDRIA AD CAV-CASUM**

شهر در پای کوه‌هندوکش‌یاقفقاز یونانیان که اسکندر برای حفاظه امنیت و عسا کرخود تعمیر کرده بود وعبارت ازپروان یا جبل السراج‌امروزه‌است. این شهر را اسکندر یه قفقاز یا اسکندریه پارو پانی‌زاد **Alex. Paropanisadai** نیز خوانند . کننگهم موقعیت‌آنرا در او پیان یا هو پیا ن **Houpian** بفا صله‌سی‌و شش میل بشمال کابل قرار میدهد . بعضی‌ازمؤرخین‌گویند که آنرا در راه با میان بایدجستجو کرد .

**اشکمش**

شهریست در کنار معاون غربی رود طالقان و در سی و دو میلی خان آباد که مرکز حکومت محلی آنجاست . تقریبا پانزده میل مربع وسعت دارد. پیشه مردمان آن زراعت وما لداری است. در دوره های تاریخی این شهر به‌نام (وز والین) شهرت‌داشته بسا از شعرا و علما وادبا ازان برخاسته اند. این‌شهر در دوره تهاجمات مغل بکلی خراب شد و این خرابی‌تااین عصر دوام کرد.در سال ۱۳۱۵ شهری عصری درآنجاساس گذاشته شد. وزوا لین در دوره های قدیم مربوط‌تخارستان علیا یعنی بد خشان بوده‌و هشتاد سال قبل به‌ولایت قطغن ار تباط یا فت. مولانابد خشی شا عر معروف‌قرن‌پانزده‌افغانستا ن از همین محل بوده .

مارکوارت اشکمش را باپایتخت قدیمی طخاری که در چینی **KIEN SHHI** نامیده می شد یکی میداند . رود تالقان که نهر های گولفگان وفرخار آنراتشکیل میدهند طرف چپ معاون‌بزرگی‌دارد. این معاون را رود ها ی خوست، چال واشکمش بوجودآورده . علاقه چال که حالا با اشکمش یکجاشده بداشتن‌معادن فراوان نمك مشهور است .

**الی کودرا ALIKODRA**

شهری درولایت باختر که‌بطلیموس ازآن ذکر نموده .

**العسکر**

**لشکر گاه دیده شود .**

**انبار ANBAR**

انبار یا انبیر **ANBIR** (سرپل حالیه) شهر یست در ولایت باختر (اکنون این شهردرقلمرو ولایت جوز جا ن قرار دارد) کـــه‌در قـــر و ن وسطی مرکز مهم تحر یکا ت عـــلیـــه امـو یهـــا بـــو ده ابو مسلم خراسانی که یکی از زعمای بزرگ ملی بود برای نجات مملکت و استقلال ایـن شهر را مرکز خود قرار داده وتحریکات ضد اموی‌را ازهمین جاشروع کرد. انبار در مشرق میمنه واقـع بوده . ابن‌حوقل وسعت آنرا از مرو الرود زیاده ترتذکار داده .

اگر چه امروز نامی ازیـــن شهر وجود ندارد اما قـــراری که تخمین کرده‌اند آنرا بـــا سرپل یکی دانسته‌اند.حکمران میمنه ز مستانها را عمو مـــا درینجا می گذراند . بهر حال شهر مذکورباتاکستا نهااحاطه شده وخانه های آن تماما از خشت پخته تعمیر شده بود . این شهر غالبا یکی از شهر های عمده جوزجان شمرده می شده و شاید همان شهـــری باشد که ناصرخسرو درهنگام‌مسافرتش به‌شبرگان مشا هده کرده شهر یا پایتخت جوزجان خوانده .

**اندا کا ANDAKA**

شهری قدیم در صفحـا ت لغمان که ارین مورخ آنـــرا انداکا و کر تیس آنرا اکادیره **AKADERA**

می نا مند.اسکندر در وقت قشون کشی خوداین شهر را متصرف شد . تاکنون شهری بنام ادرك **ADREK** نـز دیـــك ملتقـــا ی‌رو دخـــا نـــه ا لیشـــنگ و رود کابل مو جود است ولی بکلی در موضع شهر اندا کا نمی باشد .

## اند خوی

در شمال غرب بلخ بر کنارود سنگلاك (فعلادریایی‌به این نام وجود ندارد) Sangalak واقع‌است این رود از تیر بند ترکستان می‌خیزد وازاند خوی گذشته در راه خشك میشود . آب آن اگر چه برای نوشیدن مساعد نیست اما برای آبیاری خوبست .

اراضی اطراف آن حاصل‌خیزاست میوه وغله زیاد حاصل میدهد. فصیل (حصار) اندخوی ویران شده است‌ولی در داخل آن‌یك قلعهٔ بلند ی است که سیصد گز طول‌دارد. جغرافیا نگاران قدیم اند خوی را بنام های مختلف انده خود

Andakhud

اداخود

Addakhud

وآن خود

Annkhud

والنخود نیز نو شته اند .

ابن حوقل راجع بان سخن‌رانده و گفته شهر کو چکی است کائن در صحرا که هفت قریه باطراف خود دارد . به روایت اصطخری شهر ناحیه اندخود اشترج Ushturj نامیده میشد .

ابن‌حوقل علاوتا ازرمه داری وگله داری اهالی آن نیز ذکر نموده . اند خوی فعلا یك شهر تجارتی مهم افغانستان بوده صادرات عمده قالین وقره قل و پشم و پوست دارد وروز بروز ترقی یافته میرود اسکندر مقدونی در هنگا م لشکر کشی های خود درینجا نیز قلعه عسکری‌آباد کرده‌بود.

**اندراب**

بر سر چشمهٔ جنوب شرقی رودد وشی واقع بوده ووادی آن تا درهٔ خاوك در جنوب وتاخوست درشمال می رسد .اند را ب و معاون آن کاسان دورود خانه این وادی است. ا همیت اندراب در آنست که چندین عصر ضرابخانه بوده و زمام داران عباسی و سامانی وغزنوی درآن سکه می زدند .

مورخین آنرا با دراپسا Drapsa یکی می دانند (دراپسا دیده شود . )

**اندراك ANDRAQUE**

اندراك شهر قدیم در در هٔ کنر بوده که اسکندر دروقت لشکر کشی از آن گذ شت موضع آن فعلا نا معلوم است .

**او به**

این شهر بسمت شر قی هرات به فاصله پنجاه میل بهر دو کنار هریرود افتاده آب وهوای خیلی خوب و گوارا دارد. در ازمنه قد یمه شهرستانی داشته و لی بکلی ازبین رفته.

**بسی از علما بدامن اینجای پرورده شده بودند .**

**اوپیان Aopian**

اوپیان یا هوپیان Houpian

شهری بود در ٣٦ میلی شمال کابل که اکنون به حال قصبهٔ درآمده است کننگهم آنرا با اسکندریه قفقاز یکی میداند .

**اورنوس AORNOS**

اور نوس از شهر ها ی قدیم افغانستان است. کننگهم انرا عبارت از شهر شا هی بکترامی داند که بطلیمو س در

نگارشا ت خود متـــــذ کـــر شده بطلیمو س آنرا کنار رود خانه دار گیدوس وبه جنو بشرق زار سپه قرارمیدهد.

این موضع به مو قعیت‌شهر قدیم و مستحکم سمنگان‌نزدیك ایبك کنار رود خلم موا فـقت میکند . بعضی از مو لفیـــن اورنوس راخلم میدانـنـد . حالانکه شهر خلم عبارت از خرابه های شهرایو کرا تید یا EUKRATIDIA است‌وآنرا ایواکراتیدس‌زمامدارمعروف یونان ـباختری آبـا د کرده بود . اسکندر در جوار شهر اور نوس بنای شهـــر نظامی‌راگذاشت که‌به‌اسکندریه اورنوس معروف شد .

اما قلعه اور نو س درملتقای رود کابل واندس بر قله‌کوهی قرارداشت.اورنوس به‌معنی‌بی پرنده است . بعضی تصو ر کنند که اور نوس تحریـــف کلمه سنسگریت

AVARANA

(H.H. Wilson) به‌معنی قاعه میباشد طبق‌نظریه ویلسن

احتمال میرود که اور نـــو س Aornus

مشتق از کلمهٔ سنسگر یت اوارا Awara

یا اوارانا Awarana است که بشکل اور Awur

در آمده که اروپائیان آنرا به صورت ORE نو شته‌اند .

**اکتوبارا** Octobara

چهل کیلو متر به جنو ب نقطهٔ تقاطع رود دراگو مانـــو **وا کسو سـی وا قـــع بـود** ه‌احتـــمالا مو ضـــع آن د ر ذوالفقار بوده باشد .

**اوورا OORA**

اورا **ORA** یا اووراشهری بود در ولایت بنیر که‌بمانند اورنوس واقع بر قله کو هی مرتفع و مستحکم بوده کـــه اسکندر بسختی آنرا بعد از عبور از شهر مزاگا بدســـت آورد

**اون پایکال**

در ولایت باختر یانـــه در شمال غربی شهر نملیك واقع است . این شهر امروز خراب وآثار آباد یهای گـــذ شتـــهٔ آن هویدا ست که به فا صلهٔ یکسا عته راه از شهر نملیك دور میباشد .

**ایت (Yate) مو لـــف «افغانستان شما لـــــی»**

در آنجا خرابه های شهرمهمی را بشکل یك سلسله خانه‌های بزرگ و مرتفع مشاهده کرده ودریا فته است که هر خانه با باغ و تاکستان مخصو صـــی احاطه‌شده بود بارتولد احتمال میدهد که این شهر هـــما ن شهر ایوا گراتید یا باشد .

**ایبوزمی EBUSMI**

شهری بود در ولایت‌باختر که بطلیموس **Ptoleny** ازآن ذکر کرده‌است .

**ایمبو لیما EMBOLIMA**

شهری بود در ملتقای رود اندس ورود کابل واقع بساحل غرب اندس که عبارت ازاوهند **(OHIND)** است.

**ایبك**

شهر یست در ولایت باختر که در افسانه ها خیلی شهرت دارد . وادی ایبك که( ۳۱۰۰) فت از سطح بحر بلند ست حاصل خیز بوده و خوب درآن زراعت میشود . در حوالی‌ایبك

خرابه هائی از یاد گار های بودایی مو جود است که‌دلالت بر مر کزیت باستا نی‌آن‌میکند **تخت رستم** که یك آبدهٔ مهم تاریخی است درینجا میباشد . تخت رستم صفه ایست که دورا دور ش راخندق تراشیده اند . روی صفحه خانه ایست بار تفاع‌تقریبا ۲۱ فت ومربع که ا ز سنگ تراشیده شده .

اراضی قرب و جوار آن زر خیز و شاداب است . ایبك در شاهراه بین کابل و مزار واقع شده و شهر یست که بر جای شهر سمنگان آبادشده است .

(سمنگان دیده شود .)

**ایوکراتیدیا EUKRATIDIA**

ایوکراتید یا شهر یست‌که ایو کراتیدس زمامدار یو نان باختری‌آنراکناررود دارگیدوس **Dargydus** یعنی رود خلم بنا کرد و روی خرابه های آن خلم آباد شد (اور نو س دیده شود) بطلیموس موقعیت این شهر را در کنار رود خانه دار گیدوس بطرف شرق‌قریب شهر زار یاسپه تعیین میکند که خلم مو جود باشد .

**بامیان**

بامیان در بین کو همهای‌هندو کش بجنوب ر شتهٔاصلی دریك وادی کو هستانی کائن‌است که ار تفاع آن از سطح بحر (۸٤۸۰) فت میبا شد .ازبین آن یکی از مهمترین راه ها بین رود آمو و سند می‌گذرد. از ینجهت شهربامیان مر کزیت مهم تجار تی داشت.دوره اعتلا و ار تقای با میان در دوره های قبل از اسلام‌بودمر دمان بو لی ته Bolite

ارستو فی Aristophi امباسته Ambastae
شاید امیاشته Ambashthes پرو کتی paroctae
وپارسی Parsii

قبا ئلی بودند که در وادی بامیان در دوره های قبل ا ز میلاد زندگی میکردند. شون تونگ (هیون تسیانگ) زائر معروف چینی در قرن هفت مسیحی به بامیان آمده و ازان در سفر نامهٔ خود که مو سوم بیاد داشتهای ممالك غر بی Si yu ki
است بنام فان-ین-نا fan-yen-na
یاد کرده و ایضا حا تی زیادراجع به آن داده. بقول دوگروت وشلیگل Schlegel تلفظ قدیم آن بام-یان- نا ی Bam-jan-nai بوده و بول مار کوارت بامیکان Bamikan تلفظ میشده و در ادب پهلوی نیز بهمین نام آمده.

بامیان درزمانهای قدیم بزرگترین مرکز آئین بو دائی بـــود و بودا ئیت قبل از شیـــو ع اسلام بتمام صفحات شما ل وجنوب هندو کش انتشـــارداشت. بت های با میان کـه ۵۳و۳۵ متر ار تفاع دارند ازعتائق بی نظیر جهان و یادگار مخصوص دین بوداست. هیون تسانگ راجع بمجسمهٔ بو دا می گوید: «الوان زرین آن بهرطرف تلا لو دا شت وزیور ات قیمتی آن از حیث در خشندگی چشمها را خیره میـکـرد.» مشار الیه در ینجا ده دیـــر ومتجاوز از یکهزارراهب رادیده بود.

در قرون و سطی بت های مذکور بنام سرخ بت و خنك بت یاد میشد. افسانه هـای زیادی در اطراف این بت ها

دربین اهالی و جـــود دارد. مجسمه دیگر بودا بحـــال خوابیده که درمیان دیری ۱۲ یا۱۳ لی دور از پایتخت وجود داشت در حدود یکهزار فت طویل بود اما تا امروز یافته نشده .شون تونگ (هیـــو ن تسیانگ) آنرا دیده و گفته که موقعی را نشان مید هد که بودا بمقام نروانا فائز میشود.

درقرون و سطی باین بت‌هاصد مات زیاد واردشد. ممکن است که مجسمهٔ خو ا بید ه نیز درین اعصار از بین رفته باشد. میگویند که بحکـــم اورنگ زیب این بتها هد ف گلوله توپ قرار یافت. تراش روی ها بالای لب ها بطو ر منتظم طوریکه تصور میشو داز آسیب خرا بکاران نیست بلکه در دوران خود ما سکی برروی ها نصب بود که درشب در عقب آن چراغ می گذاشتند تاچشمها بدر خشد. اما آ ن ماسکها افتاده وازبین رفتـه است.

امروز از نقا شی های دیوارهای آن اثر زیاد بجا نما نده. درقرن سوم هجری هنو زیك معبد بزرگ بو دائی و جو د داشت که دران بتها راگذاشته بودند. این معبد در سال ۲۵٦ هجری(۸٦۹م) از طرف یعقوب لیث صفاری و یران گردید و بت های آن در ربیع الثانی سال بعد (۸۷۰م) ببغداد فر ستاده شد.

یاقوت و یعقوبی جغرا فیا نگاران می نویسند که شهـــر بامیان حصار محکمی دا شـــت ولی خود شهر بدون در وازه بود. مقد سی میگو ید که د رغزنی یك در وازه بنام بامیان معروف بود وازین معلوم می شود که بامیان حتی درآن اوقات هم حائز اهمیت تجارتی بود.

شهزاده بامیان ملقـب بـــه شیر یا شار بود که بمعنـــی

شاه است. شهزادگان با میان بقول یعقوبی در زمان المهد ی بدین اسلام مشرف شد ند .روابط سلالهٔ با میان باصفحات شمال و جنوب چندان واضح نیست. سلالهٔ محلی با میا ن ازدست غزنو یان سقوط داده شد. در اوائل قـرن هفـت بامیان نیز در جملهٔ سلطنت جلال الدین خوارزمشاه در آمد. هنگا میکه سیلاب چنگیز د ربامیان سرازیر شد شهـر قشنگ و پر جمعیت با میان خراب کرده شد ( شهرغلغله دیده شود) . بامیان امروزه چند میل بغرب شهر مخروبه افتاده واهمیت خود را باخته است.

**بامئین**

درایالت باد غیس یکی ا زشهر های قدیم و معـرو ف بامئین بوده قاضی ابو سعید صاحب انساب گوید که حاکـم نشین ایالت باد غیس دو شهر بوده یکی با مئین و د یگـر بوئن.

**بالس** Balis بالس یا با ش Bash

شهری بوده که در د رهٔ بولان بجنوب کوئته امروزه و ا قـع بوده.

**باندو بن** Bandobene

شهری بوده واقع بسا حل شرقی رود خو ئس Khoes (خلم) که مور خین یو نا نی فتح آنرا بد ست اسکنـدر نوشته اند.

**بدخشان**

بدخشان یا بلخشان شهر قدیمی و پا یتخت و لا یت بدخشان بوده اما امروز موقعیت اصلی آن مستور و مشکو ك است. احتمال مید هند کـه بدخشان قدیم در جای همیـن

شهر موجوده فیض آباد کـه‌مرکز ولایت است واقع بوده زیرا مرکزیت ایـــن و ادی‌شاداب را همین مقام تشکیل داده. بد خشان مرکز تجا رت‌لعل لاجورد و نقره بوده است راجع بشهر بـــد خشان در تواریخی که در دست ا ست اطلاعات مزید یا فته نشده.

## برو قان

در دو فر سنگی شهربلخ‌در دورهٔ استیلای اعراب شهر برو قان بنا یافته و بعد هادرمحاربات بامها جمین خا رجی منهدم گردید.

**بست** Bust

برساحل چپ رود هلمنـداندکی پایانتر از ملتقای هلمند وار غنداب خرابه های شهرکهن و تاریخی بست واقـــع است. بست یا بیوت Biut یابیجس Bigis یکی‌از مراکز قدیم تمد ن با ستا نی‌بوده وقرار یکه از خاکتود ه های حوالی آن معلوم میشوددر ادوار کهن تر قی بزرگی داشته است.«بسته داری»پسرزریر برا در زادهٔ ویشتا سپه که‌شاید ازطرف عـــم خـو دحکمران سیستان‌مقرر شده‌بود شهر بست یا قلعه بست رادر سواحل چپ رود هلمند بنا کرده بود. احتمال میرود کـه‌آتشکده «کر کو یه» قر یـــب شهر بست در همین عصـــرساخته شده باشد.

بست در اوائل قرن ششم‌مسیحی بد ست یفتل ها افتاد. بعد ها در اثنای قشون کشی‌های اعراب عبدالر حمن بـن سموره بران دست یا فـــت‌وبنابر مو قعیت مهم آن‌ازطرف مسلما نان عرب مر کز قو ای‌عسکری قرار یا فت وبرخلاف شاهان کابل استعمال گردید.ازوقت تصرف مسلما نان‌تادور

PROPERTY OF AKU 0766

سلاطین غزنی، بست شهر ت سابقهٔ خودرا از دست‌داده‌بود. درسال ۳٦٦ هجری (۹۷٦ م) سبکتگین مو سس سلسلـــهٔ غزنویه آنرا بد ست آورد. درقرون و سطی دورهٔ مجدواعتلا ورونق بست بود. بست ر امور خیـــن مکـــررا بـنا م دارالسلطنه یاد کرده‌اند. د رسال ٤٤۲ هجر ی در ا یا م سلطنـــت عبدالر شید، داؤدسلجو قی در طمع اشغا لغزنه به بست آمد والپ ار سلا ن‌پسر خودرا بقصد غز نـــه فرستاد. ولی طغرل جنر ا لعبدالر شید آنها را شکست داده و همین طغرل بود کـــه‌بعد ها تخت را از سلطان‌خود گرفت واو را محبوس ساخت. درین‌هرج و مرج سلجو قیا ن باز بر بست و سیستان دست‌یافتند. درین هنگام مـــر دم برطغرل شوریده اورا کشتندوفرخ زادرا بسلطنت‌برداشتند داؤد سلجو قی از موقع‌استفاده‌کرده عسکری بـرای اشغـال غزنه فر ستاد و شکست یافت‌فرخ زاد برای نجات بست و سیستان اقدام نظامی کر دوبر سلجو قیان غالب شد ه آنها را تابع ساخت و بست‌و سیستان بار دیگر در حیطه تصرف غز نو یان در آمـــد(٤٤٤ هجری) یکصد سال‌بعد ازان سلطنت غز نه ضعیـف‌گردید وعلاء الدین جهانسوز غوری سلطنت‌بهرا مشاه راتارومار کرد و غزنی قشنگ و زیبارا طعمهٔ آتش‌وبست‌بارونق را ویران ساخت. قرار معلو م شیرازه عظمت بست در ا ثرهمین خرابه کاری ازهم‌پاشید وفقط دراثر مو قعیت منا سب‌بود که در قرون ما بعد رمقی ازآن باقی مانده بود.

مقد سی واصطـخر یوغیره ازین شهر تاریخی ذکر کرده اند. بقرار قول‌اصطخری‌شارع بزرگی که از زرنـــج

می‌آمد از روی پلی که از قائق‌ها ساخته شده بود مـــــی گذشته و به بست می رسید. شهر بست در قرن چـهـارم هجری دو مین شهر بزر گ سجستان بود. اهالی آن برفاه و آسایش تمام می ز یستنـــدوغالب آنها سو دا گرا نـی بودند که با هند تـــــجارت داشتند.

اراضی مجاور شهر خیلـــــی حاصلخیز بوده انگور و خرما بو فرت دران بود. در تما م ضلع کو هستانی واقع بمشرق سجستان که عبارت ازدومنطقه زمینداور و رخج با شد بست کلانترین شهرهای آن محسوب میشد. قرار قول مقد سی در بازار های آن مال التجا ر ۀفراوان مو جود و بفا صله نیم فرسخ از شهر بست بکنا ر جاده ای که بطرف غزنه مـی رفت شهر کوچکی بنام العسکر یعنی اردو گاه (لشکر گا ه دیده شود) و جود دا شت که مخصوص رها یش سلطان می بود. در اواخر قرن هشتـــم هجری هجوم تیمور لنگـــک بر خرا سان (افغا نستـــــان) سرازیر شد وما نند سائـر شهر های مهم بست هم د رمسیر این سیلاب و یران کن قرار گرفت تیمور و قتی ا زرنج بطرف بست می آمد در عرض راه یکی از بند هـــای بزرگ بر رود هلمند را کـــه مو سوم به بند ر ستم بو د وبرای آبیاری تمام اراضی سمت غربی سیستان ساخته شده بود خراب کرد وبا این جنا یـــت بزرگ آب زند گانی اها لـی زرنج و سیستان را خشـــک ساخت. درین گیرو دار هـــاحصار معظم بست بنابـــــر مو قعیت مهم عسکری خودجان بسلامت برد و شاید مـــی توانست رو نق گذ شته ر ابدست آرد اما متا سفا نه تند

باد فتنه نا در افشا ردرسال ۱۷۳۹م آنرا بکلی از بنیاد بر کند.

آثاری که از عمرا نا تسابقهٔ بست مانده شا هد عظمت و اعتلای سابقه آ نست این شهر تاریخی اکنون متروك و فقط من حیث شواهد تاریخ باقیمانده مخصو صا اطا ق ظفر بست که در پای قلعه هنوز بر جا ست نشا نهٔ خاطرات پر افتخار این شهر باعظمت میبا شد. متا سفانه ترمیم طاق بست را بصو رت غیر علمی کرده واین یاد گار قیمتدار را مجروح سا خته اند.

**بسغور فند** Basghurfand

از شهر های عمده درحوالی بامیان بوده که هنوز مو قعیت آن معلوم نشده است.

**بشت** Busht

از جمله هفت شهر ایا لت باد غیس بوده اما موضع آ ن هنوز مجهول است.

**بغشور**

بغشور یا بو غسور جا ئی بوده بین هرا ت ومرغاب، برهان قاطع بغشور را بحو ض نمك ( نمکسار) تعریف کرده است .

**بغلان**

بغلان در چهل و یك میلی جنوب قندز دریك میدان وسیع افتاده است .بغلا ن د راد وار تاریخی نیز شهرت داشته ومر کز این ولا یت تا ریخی افغا نستان بشمار میر فته. نام تا ر یخی آن «بوهلای» است که بغلا ن تحریف شدهٔ آن نام تاریخی است .

بغلان را شون تونگ (هیو ن‌تسیانك ) فوکیا لا نگ Fo—Kia—lang نوشته . بغلان‌درادوارسابق شهری بوده‌آباد ومر کز کلتور، تجارت، صنایع‌وتجارت‌ومحصولات آنرامورخین یونانی تذکر داده اند. زمین‌مستعد بغلان راباردیگرباارزش ساخته وبغلان صنعتی قدمهای‌بطرف پیشر فت بر داشته میرود.

## بغنین

شهری در زمینداور ویك‌منزل بطرف مغرب دار تال وا قع بوده . این شهر مر کزخلجی‌هاو قبیله بسلا نك بود. اکنون این مو ضع بغنی‌خوانده‌میشود که‌بین زمین‌داوروباغران (باغارم) تا ریخی وا قع است‌بقول حدود العالم بغنی شهریست بنزدیك غوروواندروی‌مسلمانانند .

## بلخ

«بخدیم سریرام اردوودرفشام » (۱)

بلخ قدیمترین شهر ها ی‌افغانستان و نخستین‌شهریست که‌آریا ئی‌ها آباد کرده اند. آریائی ها همینکه از صفحات شما ل رود آمو بطرف جنوب‌آن آمدند با ختریانه را مساعد برای زندگانی یا فتند ودرآن‌آباد شدند . وهمینکه او ضاع اجتما عی ایشان‌انکشاف نمودتا سیس دو لت کردند. شهر بلخ ازتاسیسات ا و لین‌آریا ئی‌در و لا یت باختر می‌با شد .

ولا یت با ختر Bakhtar برطبق نظر بر نس Burnes از بلخ تا کا بل‌وسعت‌داشت.معنی لغوی با ختر مشرق‌است

---

۱ــ بلخ زیبا دارای‌بیرقهای‌بلند.

یعنی کشوری در مشرق کشورفارس واسم با کترا از باختر منشعب شده است.

ابن حوقل قلمرو بلخ رامحتوی کابل و غزنه نیزدانسته اما در نوشته او کلمه با خترديده نميشود .بعضی ازمورخين چنين تصور ميكنند كه اين كلمه **از اپاكتاريا Apakhtaria** مشتق شده كـــه معنی آ نسرز مين های ماو رای آرياست امابعضی آنرا با كلمه اپاكتارا **Apakhtara** متذكـره «زند» ميدانند كه بمعنی شمال است.

شهر بلخ قـد يمتر يـــن وبزرگتر ين شهر های آريائی بوده واينكه آنرا ام ا لبـــلادمی گويند صحيح است زيـرا مها جرت ثانوی آريا ئی هاازهمين شهر وو لا يت شروع شده بود.

آ ر يـــا ئی هـــا از و لا يت باختر به هند وو لا يت غربی آريانا و فارس و غيره رفتندومد نيت بلخ را نيز با خود برده شهرها سا ختند وهمـــه شهر های ايشان گويازاده بلخ نخستين شهر ايشان بوده.

بلـــخ را يو نانيان بـــا كترا **Baktra** ودر فارس قديم باختـــرش ودر زمانها ی ما بعد باخل **Bakhl** در ا د بيات پهلوی بهـــل **Bahl** در آثار مورخين هندی بهليكا **Bahlika** ودر او ستا با خدی **Bakhdi** شده وبر آن صفت ای با مك **I bâmik** يعنی درخشان را هم علا وه كرده اند.موسس اصلی شهر بلخ يابا كترامعلوم نيست. روايا تيكه از قـر ون وسطی مانده ا فسانوی است. بعضی ازمو رخين «كی لهراسپ» رامو سس بلخ گفته ومبـــداء

آنرا باظهور دین زر د شـــت مربوط می نمایند. بعضی گویند که کیو مرث (Kaiumars) او لین فر ما نروای پیشدا دی آنرا بنا کرده و کیکاوس آبـــادنموده رود خانه رادرآن جاری ساخته . بعضی کیو مرثرا بانی و دیو بند را اتمام کننده آن خوانده ولهرا سپ ازخاندان کیانیان تجدید عما رت آ نـرا کرده . اما برطبق روا یـــت میر خوند بلخ باترانسوکزیانه Transoxiana بدست ترکان (تو را نیان) افتـــاد افرا سیاب بران دست یافت اما کیخسرو دو باره آنـــر ا گرفت ومرکز فر مانروا یـــی ساخت . لهرا سپ را بلخـی می گفتند زیرا حصه زیـــاددو را ن فرما نروایی اودربلخ گذ شته بود.

بر طبق روا یات وداستانها ضحاك Esidhaka فرمانروایی نژاد بلخ را بدست آورد وجمشید را شکست داد. فریدون نواده جمشید ضحاك راازبین برد. کیخسرو کشور راتماما مستقل کردوبلخ رامرکز ساخت وا ین کشور تاظهـــور سیرو س پاد شاه فارس مستقل بما ند . سیرو س کو شید که با خترا فتح کند اما مو فـق نشد تااینکه باامتیس Amytis دختر استیا گس Astyages ازدواج نمود اقوام معرو فیکه درین وقت دربا کتریانه بسرمی بردند برطبق تحریر استرابو Strabo عبا رت بودند از آسه ئی Asii پاسیانی Pasiana توتاری Tothari وساکارو لی Sakarauli وهمین ا قوا م بودند کـــه یونانیان را شکسته باکتریانه را آزاد کردند .

بهر حال بلخ شهر بسیارقدیم آریانا ومنبع جمیع‌مدنیت آریایی ها بود . سلسله‌های سلا طین که این‌شهر پای‌تخت شان بود بدست تاریخ نیست،ولی‌در افسانه ها خیلی شهرت دا ردکه‌بعضی ازمو لفین‌اشتباه‌کارانه‌اسمای آنها را بدیگران نسبت داده اند . مثلا از جمله‌کیکاوس با ختری را با سیروس هخامنشی یکی‌دانسته‌اند حا لانکه فا صله دربین کیکاو س و سیروس خیلی‌زیادبود . سلسله‌های پیشداد یان کیانیان وغیرذالك همه‌روایاتی‌است که‌بتا ریخ سابقه بلخ اشاره میکند .

تاریخ بلخ تا پنج قرن قبل‌از میلاد عجا لتا تا ریك است اما بعد از قشون کشی‌اسکندرمقدونی قدری روشن شده است .

بعضی ازمو لفین ا روپایی‌اسکندر را بانی بلخ گفته‌اند حا لا نکه این ادعا بکلی بی‌اساس وسخیف است . زیرا اسکند ر در اوا خر دوره‌هخا منشی ظهورکرده حالانکه باخدی زیبا و قشنگ‌ودارای‌بیر ق های بلند قرن ها قبل ازپیدا یش او لین فردایـن‌سلسله یعنی‌هخامنشی مر کز دنیای آریا یی بوده، شهر باختر دا رای ارگی بود رفیع که‌در جایگاه بلندی آباد شده‌بود .

زردشت نیز از بلخ بود.هنگامیکه اودر بلخ زندگی میکرد وایستا سپه پادشاه‌بود. دوران ویشتا سپه vishtasp یا گوشتا سپه gushtasp که پسر لهرا سپه بودباظهور زردشت zoroaster بر جستگی دارد. زردشت‌خود

ازاهل بلخ بود وپرستش آتش‌را درسرتاسر مملکت‌وشتاسبه رواج‌داد . درهمین عصر ست‌که رستم پهلوا ن معروف‌زابل در عروج قدرت خود بـــودواسفنیار پسر وستا سپه‌بااو زور آزمایی کرد که‌این خودیکی‌ازدا ستانها ی پر هیجـــان شاهنامه است .

اسفنـــد یـــا ر میخواست‌کـــه ر ستم پهلـــــوا ن نامی‌را که اطاعت تمام از دربار بلخ داشت دست‌بسته بحضور پاد شاه‌ببرد ولی بمـــرگ‌اوتمام‌شد.

از شرح حال زردشـــت‌معلوم میشود که‌در آن ایام در باختردربار مفصلی وجودداشت‌ودرآ ن علمای زیادی بودندکه حتی زرد شت برای تبلیغ دین‌خود مجبوربود که با علمـــای باخدی مذا کره ومبا حثه‌نموده‌آنها راقانع‌کند .تفصیلات‌زیادی اززمانهای باستان بلخ دردست‌نیست . در تا ریخ ملل دیگر از مقابله‌دو لت‌باختربارامسس‌کبیر فرعون‌مصر نینـــوس وسیمی‌رامس شاه‌وملکه‌آثوری‌وکروش ذکری بمیا ن آمـده. فتوحات رامسس را در باخترمورخین یونانی نوشته انـــد ودا ستا ن فتـــــــــح‌باختربد ست آسو ریـــان با فسانه بیشتر شبیه است.عسا کر کروش هخا منشی‌در جنگهای باختر بسی سختـــی‌دیدند وخود کروش درجنگهای ایالات غربی افغا نستان‌کشته‌شد .

ازاو ستا معلوم میشود که‌باخدی قدیم محیط علمی،فلسفی واخلا قی دا شته است .

میگویندخود زردشت نویسنده‌بزرگ بوده است وآثاری‌ازو مانده و لی درا ثرترکتازی‌های‌اجانب نابود شده تنها او ستا ممثل آریائی های باختر ســت‌وبس .

دردوره قشون کشی های اسکندر بلخ مرکز فرمانروایی بود اسکندر به قصد بلـــخ ازهنـــد و کش عبـــــو ر کردو آنرا فتح نمود. بعـــداز اسکندر در باختر دولت یونان- باختری بو جود آمد. بزودی ارتباط این دو لت که مرکزش بلخ بود از دو لت یونان قطع شدو دو لت مستقلی عـــرض اندا م کرد . او تی دیـــم فرمانروای باختر دو لت خود را از تهاجم ا قوام شما لـــی حفظ میکرد واز طر فی بتوحید آریانا می پرداخت . در عهـــد یونانیهای بـــا ختر مذ هـــب انوا ع پرستی یونان شیـــوع یافت. زبان ، ادبیات، طـــب وفلسفه یو نان تر و یـــــج یافت و صنایع حجاری یونان نیز معمول گر دید .

از نقطه نظر صنایع نفیسه این دوره یکی از دوره های مهم تاریخ آرت د نیا محســـوب میشود.

این دو ره موجد فن گریکو بودیك گردید که نمایانگـــر اختلاط دو مدنیت شرق وغرب می باشد .

بعداز آن با خدی بدســـت سلا له با عظمت ا فغان یعنی کوشانی ها رسید ،مذهب بوداترقی شایانی نمود. معبدبزرگ نـــو بـــهـــار Nova vihara ازمعابدمهمه این کشور بـــود. این بنای دینی در اطراف خود(۳٦۰) حجره برای خدمه معبد داشت کـــه آ نها فقط سالی یکروز در آن بعبادت مـــــی پرداختند .

در قرن هفتم این معبدپابر جابود . زائر چینی هیون تسیانگ آنرا دیده و گوید که پایتخت آ ن قر یب بیست لی محیط داشت که بالعموم« راجه گریهه کو چك» نامیده میشد

درینجا یکهزار دیر وسه هزارراهب بودکه همه‌تعلیمات‌مذهبی چرخ صغیر را پیروی‌میکردند.هیون تسیانگ بلخ را پو هـو Poho خوانده. برمکی‌ها متو لی این معبد بزرگ‌بودند. بعداز آن بلخ بدست یفتل‌هاگذشت .

درسال ۳۲ هجری (٦٥٢م)الضحاك بن قیس تابلخ پیش آمد و آنرا مجبور به تسلیـــم‌کردو لی‌بزودی بلخ خودراآزاد ساخت . درسال ٤٢ هجـــری(٦٦٢م) مجددا بلخ از طـرف مسلمانان فتح شد ومعبـــدنوبهار ویران گر دید. درحدود سنه ۱۳۰ ه ( ۷٤۷م)ابوداودالبکری از طرف ابومسلم ببلخ آمد تامردم را علیه امویـــان‌برانگیزد .صفا ریها وسامانیان بعدازآن حکمفرمای بلخ شدندبلخ در اثنای جنگهای‌سامانی هاوایلك خانی ها صدمات زیاددید.

در قرن یازدهم‌مسیحی‌یعنی‌دو ره غز نو یان بلخ یکـــی‌از پایتخت های سلطان محمـــودگر دیدو ا همیت مخصـــوص یا فت . درسال ۱۰۰٦ م موردتهاجم و تخریب قراخا نیـــان واقع شد .

درنیمه قرن یازده‌بلخ بتصرف‌سلاجقه درآمد در قرن‌دوازده غوریها حکمفرمای‌آ ن گردیدند

در زمان چنگیزخان بلـــخ‌خراب شد. احمد افلا کـی‌در منا قب ا لعار فین مولفه‌خودمی نویسد:

چون چنگیزخان قصد بلـخ‌کردبلخیان ، بمحار به ومقاتلهٔ عظیم‌مقابلگی کر دند و جغطای‌نام‌فرزندی ازآن تو لی‌خان که پسر چنگیزخان بودکشته‌شد.چنگیزخان رابغایت سخت آمد چنان یساق کرد که هر کـه‌بدست آید از صغار وکبـــار

واطفال بکشند وزنان حامله‌راشکم بدرند و حیوانات شهررا بکلی قربان کنند وبلخرابزمین‌هموار کنند .ومنقول چنانست که‌دوازده هزار مسجد محلات‌راآتش زدند ودرمیان مساجد چهارده هزارختمه قرآن‌سوخته‌شدوقریب‌پنجاه هزاردا نشمند وطلبه‌علم وحفاظرابقتل آوردندبیرون عوا م ا لناس که بقلم آید وگویند دو یست هزارآدمی زاد را فروزدند و آنچ بنهب و غارت بردند نهایت‌نداشت و تما مت آن ملك‌را خراب ویباب کرده در پی‌خوار زمشاه ا فتادند تا اورا هلا ك کنند... »

ابن بطو طه که درسال۱۳۳۳م در بلخ آمده بود آنرا بحال خراب یا فت. در سال۱۳٦۸- امیر حسین سلطف تیمور به تر میم قلعه هند وان‌که‌سابقا ارگ بلخ بودتصمیم گرفت واها لی شهر را جبرابقلعه انتقال دا دند به‌نحویکه شهررو‌به‌خرا بی گذا شت درسال ۱۳۷۰ م قلعه را خراب کردند وبا هالی امر شد که‌بشهر قدیم عودت کنند از آن ببعد بلخ رو بتنزل رفت .درسال ۱۸٦٦م بلخ بحال یك شهر کو چك در آمد .سلطان‌حسین پاد شا ه تیموری افغانستان بار دو م عمارت‌مزار شریف را آباد کردکه‌تا امروزبا قی است. در سال۱۸٦٦مر کز ولایت باختر یانه از بلخ بمزار شر یف انتقال یا فت درین‌اواخر تجدیدعمارت بلخ ازطرف دو لت در نظر گر فته شد ممکن در آینده تجدید این‌شهرتا ریخی صورت‌بگیرد وباز بر اهمیت آن بیفزا ید .

**بنجهیر**

بنجهیر شهری بـــود در دره‌پنجشیر بفا صله یکـروز راه پا ئین تر از اندراب .

**بوئن**

یکی از شهر های قدیم ومعـرو ف ایالت باد غیـــــس یابی تاکسا **Bitaxa** بوده که‌قرار نو شته قاضی ابو سعید صاحب انساب حاکم نشیـــن‌ایالت بوده .

**بولان : Bolan**

شهری بود در پانزده کیلومتری شمال غرب بست .

**بهار ستان**

از شهر های تاریخی‌تخارستان یکی هم بهار ستان بوده . این شهر در دوره کو شانی بنام‌لان شی یاد میشده بعداً درآثار تاریخی بهار ستان نام یا فته‌وامروز بهارك گفته میشود .

نام بهار ستان باین شهر اغلبا در دوره اسلامی داده‌شده بود بعداز تصرف مغول ایـن‌شهر را وخرابی هائیکه ذریعه ایشان باین مقام تاریخی‌رسیده‌بهار ستان بهارك شده‌است . این شهر به مسافه ۲۸ میـل‌در جنوب مشرق فیض آبـــاد بدخشان واقع میباشد .

**راه ابریشم از وسط ایـــن‌شهر میگذشت رودهای وردوج وزر دیو وکـو چـه از بـیـن‌این شهر عبور میکند.**

میوه های خوب این شهردر تمام بدخشان شهرت فراوان دارد .

**بهلول**

شهر یست در علاقهٔ یوسف‌زی واز شهر های نفیس‌قرون قبل از اسلام بوده .

**بیوار Baywar**

بیوار از شهر های قدیم غرجستان واقع در کوهها بود. یاقوت ازآن ذکر نموده ولی ازآن اطلاع دیگری بدست نیست .

**پار سیانا Parsiana**

پارسیانا شهری بوده درولایت کابل که بطلیموس ازآن ذکر نموده وفعلا مو قعیت آن تعیین نشده .

**پارین Parin**

پارین یکی از شهر های ولایت درانگیانا بوده .

**پالاکن تی Palakenti**

پالاکن تی شاید پولا کی **Pulaki** باشد که‌خرابه های آن طبق نظریه کرستی **(Kristie)** درکنار رود آمو باقیست .

**پروان**

پروان شهر کوچکی‌بر دریای‌پنجشیر بشمال کابل و جنوب درهٔ پروان واقع است

**پروان دارالضرب غزنو یان‌بوددر سال ٦١٨ هجری جلال الدین خوارزمشاه در همین جابود که به کمك قوای افغانی مغول ها را شکست داد .**

این شهر کوچك از کابل پنجاه میل مسافه دارد . گمان

غالب اینست که درینجاسکندرمقدونی اسکندریه قفقاز خودرا آباد کرده .در عصر امیرحبیب الله خان نام پروان را جبل السراج کردند و فابریکه برق در آن تاسیس گردید که تاقبل از تاسیس فابریکه چك وردك و دیگر فابریکه ها بزرگترین فابریکه برق افغانستا ن بوده .

## پرو فتاز یا Profthasia

پرو فتازیا شهر قد یمی ولایت سکستان که در شما ل هامون یادریاچهٔ سیستا ن به فاصلهٔ ۱۸۰ میل بطرف جنوب از هرات واقع بوده. پرو فیسرولسن پروفتاز یارابا(پشاوران) یکی می‌داند ژوکی مورخ این نام را( پرا دا پرو فنا زیا) نوشته که عبارت از ناد علی باشد . بعضی هم پرو فتازیا رابا فراه یکی می دانند اما نام فراه به صورت Phra قید شده .

## پغمان

شهر کوچکی در دا من کوه به مسافه ۱۸ میل به غرب شهر کابل واقع است. پغمان ازسطح بحر تقریبا ۸۰۰۰ فت بلنداست هوای خوب و صحت بخش دارد با مناظر قشنگ و باغها ی زیبای خود صیفیه اهالی کابل است .

## پل خمری

پل خمری شهر یست جدید که فابریکه بزرگ نساجی درآن تاسیس شده قبلا درینجا شهری آباد نبوده . معنی پل خمری واضح نیست اما طوریکه می گو یند این نا م مرکب است از دو کلمه پل و خمری . گویند در زمانهای

سابق زنی بوده که‌از پـــول‌فروش خمره هـــای ماست و شیراین پـــل راآباد کـــرد و«پل خمره» نام گذاشت که‌رفته رفته پل خمری شده . ایـــن‌افسانه تاکجادرست بوده‌معلوم نیست . این شهر فعلا یکی‌ازشهرهای صنعتی کشورست .

**پلی گیریوم Plegerium**

شهری بوده است بر رودکابل.

**پنج وائی**

شهر پنج وائی یا پنج جوی‌به فاصله چار روزه راه‌ازبست بکنار شاهراه مهمی واقع بود.اگر چه فاصله آنرا با قند هار ذکر نکرده انداما بظن غالب ازقندهار دور نبوده . فعـــلا قصبه‌ای دررخد باین نام‌وجوددارد که فاصله آن از قندهار نه‌کروه است .

پنجو ائی حصار خـــوب ومستحکم ومسجد جا مع نفیسی داشته و آب مایحتاج خود راازرود خانهٔ مجاور می گرفتـــه. به فاصله یك فرسخ به طر ف‌غرب شهر پنجوائی قلعـــه کوهك (پشته) باقصبهٔ درجوارآن و قوع داشته . بار تولدمی نویسد: جغرافیا نو یسان‌قرن‌دهم شهر پنجوائی وتکین باد را که در فاصلهٔ یك فرسخ از پنجوائی بر سر راه غزنه‌واقع بوده از جمله بلاد عمدة الرخج‌مینامند .

**در قرن دهم از شهر پنجوائی‌یك‌راه بشمال شرق به غز نـه وراه دیگر بطرف جنوب شرق‌سوی قسمت شرقی‌بلو چستان کنونی میرفت .**

در قرن دهم از راه مستقیم‌تجارتی که‌از سیستان ازطریق گر مسیر ببلو چستان میرفت‌خرابه هایی باقی بود .

جغرافیا نو یسان قرن دهم فقط یك راه از بست به پنجوائی واز آنجا به بالس می‌شناختند .»

**پهراداپرو فتازیا ... Phra—Profthasia**

شهری بوده در ولایت سیستان که ژوگی مورخ آنرا بافراه یکی میداند اما این تطبیق درست بنظر نمی آید زیرا شهر عمده منطقه انبا نولایت آری مربوط به در انجیانا بوده و شهر عمدهٔ پهیرا **Phra** نام داشت که یقینا فراه موجوده‌است .

**پوکلا او تیس Peukelaotis**

پوکلا او تیس یاپوکلاس **Peukelas** نام های یو نانی شهر یست‌که کمی دورازاندس‌به سواحل شمال رود کابل افتاده بود . از روی خطو طمسافرت زایرین چینی میشود موقعیت آنرا درهشت نغر معین‌کرد. گمان‌میرود که دیمتریوس آنرا بنام خود دیمتر یاس **Demetrias** خوانده باشد

**پولی Poli**

شهری بود در شمال شهر تی‌وی **Ti—wei** که‌هیون تسیانگ آنرا در هنگام مسافرت د ر ولایت باختر دیده بود و بطرف‌شمال غرب بلخ واقع بود .

**پشاوران Peshawaran**

شهری بود در ولایت‌سجستان واقع در شمال رود هلمند در جوار هامو نزر ه‌بقایای این شهر بزرگ دربین فراه ودوشك موجود ا ست‌فاصله آن از دوشك به طرف

شمال ۲۷ میل واز هرات۱۸۳میل میباشد . بعضی تصو ر کنند که این خرابه ها از شهرزرنج بوده‌ولی ویلسن زرنـــج رابا دوشك یکی میداند .

## پشین

پیشین شهری در مشرق‌غر جستان بوده جوز جانی‌آنرا افشین خوانده است .

## تاشقر غان

تاشقر غان امروز شهـــر مختصری است که از فصیـل گلی احاطه شده بود و بـــراه‌تجارت واقع است باغهای پر میوهٔ زیاد دارد . این شهربین‌قندز وبلخ واقع اســـت . در **حوالی آن شهرقدیم خلم افتاده‌که بوستانهای مثمر داشت . مقدسی خلم را بنام شهرکوچك‌ومحاط باقریه هاوعلاقه جـا ت بزرگ متعدد و آب و هوا ی‌خوب یاد کرده . شهر خلم در قرن هجده خـــرا ب شـد واعلیحضرت احمد شاه درا نی تاشقرغان را که در حدود سه‌میل به جنوب شهر اصلی خلم واقع است بنانهاد و مردمان‌خلم را بانجا انتقال داد .**

تاشقرغان از بازار های مهم‌ولایات شمالی میباشد . در زمان های قدیم خلم ا همیـــت‌زیاد داشت . شون تو نـــگ (هیون تسیانگ) آنرا دید ه‌بنام هولن **Holin** درکتاب خود یاد میکند . آئین بودا درآنجا ترقی زیاد کرده بود ودر وقت مسافرت‌زائر چینی ده‌دیر وپنجصد راهب درینجا وجـود داشتند . علی یزدی در سفر نامه خود در ضمن تذکار سفر حربی تیمور از خلم به طرف‌هندو ستان آنرا سمنگان‌نوشته

حالانکه سمنگان در وادی‌علیای‌دریای خلم و شاید شهر های روئی خرم وایبك بوده کـــه‌قریب ٤٢میل بغرب بغـــــلا ن واقع بوده .

**تاق**

تاق یاطاق شهر کو چك ومستحکم نظامی بوده در نزدیك زرنج که تا ظهور حمله مغـل‌آباد بوده .

**تالقان**

شهر تالقان یا طالقان درحوزهٔ مر غاب درقسمت شرقی واقع وبه فاصله سه روزه راه‌از مروالرود و فاریاب به طرف بلخ وقوع داشته ودر قـــرن‌سوم هجری شهری با اهمیـت بوده اصطخری از آب و هوا ی‌گوارا ووسعت آن حرف زده .

**پارچه های پشمی‌و نمد تالقانی‌فوق العاده مشهور بـــوده و یعقوبی از آن صحبت کرده وفاصله آنرا از فاریاب چهـــار منزل نو شته قریب شهـــــرمذکور قریه جندویه واقع بود که اولین بار درقرن دوم‌هجری‌دربین عساکر اموی وابومسلـم**

قائد ملی جنگ واقع شد وفتح‌نصیب افغانها گردید . درسنه ٦١٧ هجری تالقان شش مـاه‌از طرف چنگیز محـــاصره و بالاخره غارت وتاراج گردید.

ساکنین آن قتل عام و ارگـك‌آن به خاك یکسان کرده شد . برطبق گفته یعقوبی کـــــه‌اطلاعات تاریکی راجع بایـــن صفحات داشته تالقان در بیـن‌دو کوه بزرگ واقع شده بود. تالقان ممکن بود کـــه یا درنزدیك قلعه تخت خاتون ویادر محل قلعه قدیمی قورماخ‌وجنب‌صفحه جنوبی وادی ولی و اقع شده باشد.

خود شهر محوطهٔ راکه تا رودقلعهٔ ولی وسعت داشت گرفته بود. ارگ تالقان که مو سو م به نصرت کوه بود ودر تاریخ اسفار چنگیزخان ذکر یافته شش ماه در مقابل قشون مغل مدافعه کرد . در قرن نهـــم شهر بدرجه‌ای بزرگ بود که دومسجد جامع داشت باو جودآن موقعیت اصلی تالقان ولایت باختر مختلف فیه‌است و آنچه‌مانوشتیم از قول بار تولـــد است .

**تالیقان**

در ولایت تخار ستان یکی‌ازشهر ها طایقان یا تالیقان یا تایکان **Tayikan** است که‌در قرن چهار هجری از پـــر نفوس ترین شهر های ایـــن‌منطقه بشمار میرفت . باری التالیقان( چنانکه مقد ســـی‌ضبط کرده) یا التا ئیکـــان تجارت خانهٔ بزرگی داشته ودرصحرایی که باندازهٔ یك‌تیررس از کوهها دوری دارد کائـــن‌ورقبهٔ‌آن در قرن چهارم هجری ثلث رقبهٔ بلخ بوده و اراضـــی‌آن ذریعهٔ یکی از معاونین رود آمو موسوم به ختل آب سیراب‌میشود .

این علاقه یك منطقه زیبا وحاصل خیز است .

**بقول مستوفی مورخ غله ومیوه فراوان داشته و در قر ن چهار هجری اغلب ساکنین آنرابافندگان تشکیل میدادند .**

شهر مذکور در آن او قات‌حصار مستحکمی داشته علـــی یندی نیز در ظفر نامه خود درضمن لشکر کشی های تیمور مکرراً ازآن نام برده و تالیقان‌قید کرده . البته در نظر باید داشت که تالیقان و تالقان‌یکی نه بلکه دو شهر جداگانه بوده است تالیقان امروز هم وجـــوددارد . شهر قدیم تالیقان در

نیم‌میلی جانب‌شمالی‌شهرموجودآبادان بود وآبادی آ ن بطو ل ۳۲ میل تا سواحل رود آمـــو امتداد می یافته است . ایـــن شهر در اثر تهاجمات چنگیزآتش گرفت ونفوس آ ن قتـــل عام شد .

شهر امر وز آن اهمیـــت تاریخی خود را ندارد .

**تکین آباد**

در محل حالیه شهر قندهارآباد بوده و در دورهٔ اسلام تا ظهور مغل از بلاد متوسطـــه شمرده میشده .

**تمران**

تمران و تمزان در نزدیکـی حدود ( رباط کروان )و غالبابه جنوب (مانشان) در شر قـی ترین سر چشمه های مر غاب ودر منتهی الیه جنوب شر قی‌غورو کوههای دای کندی‌بوده وامروز جزء حکو متی ده‌راوت‌ارزگان است .

**تولك**

از شهر های قدیم ولا یـت‌غور یا غر جستان بود که‌فعلا بحال قریه در آمده است .

**تی‌ـوی Ti—Wei**

شهری بوددرولایت باختریانه درشمال غرب بلخ بفا صلـه پنجاه لی که هیو ن سیانگـ‌آنرا در وقت‌مسافرت درولایت باختر دیده بود.

**جبل الفضه**

جبل الفضه یا کوه نقره ازشهر های هفت گا نهٔ ا یا لت باد غیس بود که مقد سی ازان‌ذکر کرده.

## جد ها وا Jadhawa

جد ها وا ازجمله شهرهای هفتگانه ایالت باد غیس بود که مقدسی ذکر کرده جا ی آ نمعلوم نیست.

## جرم

شهری در ولایت بدخشا نبود که این زمان هم موجـود است یعقوبی جغرا فیا نگا رقرن نهم آنرا آخرین بـــلا د شرقی میدا ند که جزو بلـــخوبر سرراه بلخ وتبت وا قـع شده بود.

## جلال آباد

یکی از شهر های مهـــم افغا نستان جلال آباد است . این شهر بر راه تجار تی که از کابل به هند ستا ن میرود واقعو مرکز حکومت ولا یت گندهارهمیباشد.شهر بارتفاع ۱۹۵۰ فت از سطح بحر د رجلگهٔ واقع بجنوب رود کا بل افتاده واز شهر کابل ۹٦میل(۱۵۰ کیلو متر) فا صله دارد جلال آباد شهر یست که از نقطه نظر باغها وعـــما رات شهرت دارد. میگویند که با راول این مو ضع را بابـر شاه انتخاب کرده بـــود و در آن بتا سیس بعضی با غهـــــا پرداخت.

در سال ۱۵٦۰م جلال‌الدین اکبر اساس شهر جلال آبا درا گذاشت که تاامروز به هما نام است. جلگه جلا ل آبا د قریب هشتاد میل طول و سیوپنج‌میل عرض دارد که‌شامل لغمان بشمال وننگرهار بجنوب‌رود کابل میباشد. این شهر برمد خل وادی لغمان و کنـر واقع است. آب وهوای‌جلال‌آباد گرم است. اغتشاش ســـال۱۳۰۸ موجب خرا بیهای‌زیاد

درین شهر شد ولی مو قعیت‌مهم آن دو باره آنرا موردتوجه قرار داده و مخصو صا پروژه‌کانال در سر سبزی جلال آباد واطراف آن رول بسزائـــــی‌دارد.

## جوین

جوین از شهر های و لایت‌سیستان است که امروز هـم وجود دارد. جوینی مـــــورخ‌مشهور از همین جا بوده.

## جهو دان

جهو دان متعلق اســت‌به میمنه (نساك میانگ قد یم مار کوارت) بیرو نی گو یـدالمیمنه و هو جهو دان.اردو گاه نظامی ( درهندره)درقسمت‌علیای شهر در مدخل واد ی پشتهٔ واقع بود.

بـــــا حتما ل قـــــو ی نـام‌هندره بهمین وادی تعلق‌داشت این بود آنچه در حدود العالـم‌ذکر شده .

## چاریکار

این شهر به فاصله تقر یباً ٥٤ کیلو متر بشمال شهرکابل افتاده و مرکز ولایت پـروا ن‌است .

چاریکار در بین سه شهرباستانی پروان بگرام واو پیان افتاده اهمیت‌این شهرهای‌قدیم‌را اتخاذ کرده . چاریکار در دامنهٔ‌جنوب‌هندوکش بزرگترین‌مرکز تجارتی و بازار تبا د ل اجناس ونقطهٔ حرکت به طرف‌دره های هندو کش میباشد .

درینجا مسکو کات قد یمـهٔ یونانی و کو شانی ومهره ها وغیره اشیای قد یمی یا فتـه‌میشود .

## چوآن

شهری بود در ٥٢ کیلو متری‌شرق بلخ .

## حضرت امام

این شهر درنه میلی جنو ب‌رود آمو و دریك ساحه وسیعی که از رود آمو آبیاری میشودوقوع دارد . حضرت امـــام در قطار آباد ترین و هموار ترین نقاط ولایت تخار ستا ن جا دارد .

این شهر یکی از اسکندریه‌هائیست که‌بواسطه اسکندردر سال ۳۳۰ق م بناشـــد . دردوران تسلط مسلما نان بـــر تخار ستا ن ایـــن شهر بنام‌آرهنگ مسمی بود . این نـام تازمان سلطان حسین میرزادر بین مردم معمول بودمشارا لیه بعد از تعمیر مجدد روضـــــه‌حضرت علی کرم الله وجهـه در مزار شریف به تعمیرروضهٔ امام صاحب پرداخت واز آن تاریخ ببعد این عقیده منتشرشدکه‌روضهٔ‌حضرت‌سیدالشهدا امام حسین درین محل و قوع‌دارد این بودکه نام آر هنگ به حضرت امام عوض‌شدامروز بقایای آباد یهای تاریخی ایـن ساحه در جنوب شرق امـــام‌صاحب و در دشت ارچی جلب نظر میکند .

## حصار

شهری بود در ولایت تخارودر شمال **درواز** .

## خلیل

در منطقهٔ کشك هرات‌بقایای‌شهر کهنه موسوم به شهـــر خلیل دیده میشود که بین‌دهن‌چار دره وچل دختران بطرف شرق سرك واقع شده اســت‌موضع آن قریب جایی است‌که رودیکه در خت بـــــر کشك‌می ریزد . فعلا معلومات مزید در دست نیست .

## خواش

شهری در زمین داور درکنار رود هلمند . اصطخری آنرا شهر بی دیوار خوانده ولی موقعیت آنرا تعیین نکرده

## خوست

شهری در ولایت پکتیا که قبل از گردیز مرکز ولایت بوده. اکنون از شهر های درجه دو م آنولایت است .

## خوست

خو ست یکی از شهر های بزرگ غور بوده است که قزو ینی در قرن هفتم از آن ذکر کرده شاید با خا ست Khast نام موضعیکه به قرب سرچشمه هریرود واقع بوده مطا بقت پیدا کند .

در روز گار تیمور مو قعیکه از غور نامبرده شده از قلعه خاستر نیز یاد کرده اند وازآن ببعد موقعیت آن معلوم نیست .

## دارتل

دارتل یا طوریکه اصطخر ی نوشته شهر تل ازمهمترین شهر های زمیند اور بود. ایـن شهر ارگ مستحکمی داشت که با مستحفظین سواره حفاظه میشد درقرن چهارم هجری این موضع به مثابهٔ یك قرا و لخا نه سر حدی شمرده میشد که بر راهیکه بطرف کوههای غور میرفت واقع بود . شهر در کنار رود هلمند و به فا صله سه روز راه از بست دور بوده در دورهٔ حضرت عثمان خلیفه سوم ،مسلمین با ین شهر رسیدند و بر معبد زون Zun یازور Zur دست یافتند

که بافتخار این رب النوع کابل شاهان خود را زابل یا زنبیل می نامیدند .

عرب هابت معروف زون یازور را از کوهی که آنرا جبل الزور خوا ندند بغنیمـــــت گرفتند .

این بت از طلا بود و چشـم های یاقوتی داشت .مارکوارت زمین داور را زمین شخصـــص عادل یعنی زون خوانده بیهقی گوید که در زمین داور طاؤ س خانگی بکثرت و جود داشت . سلطان محمود زمین داور راعزیز میداشت زیرا نیا بـــت حکومت آنجا اولین حکو متی بود که سبکتگین باو داده بود . خرابه های این شهر را زو رشار یعنی شهر کهنه خوا نند که قریه از آن در حوالی تـــل روغ (یعنی همیشه خوب) هنوز باقیمانده است .

**داور**

مرکز زمین داور یعنی شهر زون معبد مقدس اله هند ی که بافتخار آن شاه کابل خود رازابل یازنبیل می نامید (دارتل دیده شود) .

**داهان**

شهری بود در ۱۷۰ کیـــلومتری از پایتخت باختر .

**دراسپا Daraspa**

در اسپایا ادرسپا Adrespa یکی از شهر های ولایت باختر بـــو د بـعـضی آنـــرا بامیان گفته اند بایر Bayer

آنرا با اندراب یکی میدا نـداما تعیین مو قعیت آن بطو ر قناعت بخش معلوم نیست .اسکندر همینکه از هندوکش گذشت به در اسپا رسید .

**در پساکا Drapsaka**

در پساکا یاادرسپاشهری بود در ولایت با ختر کـــه مو قعیت آنرا با انـــد راب تطبیق داده اند . اسکندر در اثنای قشو نکشی و عبوز ازکوههای پارو پا مسیس بـــه آنجا رسید . در پساکا اولین شهر در صفحه با ختر بود . شاید در پساکا ودر اسپا بکی بود .

**در غش یا دار غـــاش**

شهری در زمینداور ویك منزل بالاتر از دار تل درکنار رود هلمند واقع بود نعلادران حوالی خرابه ها ئی مـــوجود است که بنام ( درغنی ) یادمیشود . بقول مولف حدود العالم در « در غش از غوان روید بسیار » .

**درواز**

گویند آ نرا مامون الرشید ساخته یعقوبی آ نرا آ خرین شهر بلخ بسمت تبت میداند.

درواز بین جرم وزیبق یعنی بهارك است . ثابت نیست که مامون بدر واز آ مده باشد .اما بظن غالب در عهد وزارت فضل بن یحیی بن خـــا لد برمکی آ بـــاد شده در واز امروز هم مـــو جود و شهر کوچکی است .

**در مشان Darm Shan**

درمشـــان ( ور مشـــا ن ورمیشان) ریاست نشین عمدهٔ بود بطرف شمال که قسمتی از ناحیهٔ آن در حوزهٔ مر غاب واقع است و بطرف جـــنوب سرحد آن تاز میندا ور می رسد .

اینجا از خود مهتر بزر گ داشت . از و جهه جغرا فی

در مشان مر بوط به غوربوده شاید امرای درمشان‌درحوالی سال ۳۷۲-۹۳۲- ازخانوا دهٔ شنسب بوده و به در مشی شاه مشهور بودند ولقب غورشاه بخانوادهٔ مخالف شنسب یعنی خاندان شیث تـــعلـق داشته .

## دوشك

دوشك **Dushak** شهر ی درشمال رود هلمند ونزدیك هامون زره واقع‌بوده. بعقیدهٔ پـــرو فیسر و یلسن شهر معروف زرنج درینجا آ بـــادبوده. فاصلهٔ این شهرتابست ۱٦٦ میل است . در حوا لی‌این شهر بقایای بسا از شهر های قدیم وجود دارد.

## دیمتریاس Demetrias

شهری‌بود در ارا کوزیـــه‌که دیمتریوس **Demetrius** پسر اوتی دیم **Euthydemus** موسس دومین خاندا ن یونان باختری درسال ۱۹۰ ق م‌آنرابنانهاد. این امر بعدازبازگشت انتی او کس **Antiochus** صورت گر فت چه اوولا یات شرقی‌رابـــدو ستان خودداوتی دیم وپسرش دیمتر یاس بیشتر توجه به درانگیا نـــاراکـــوز یه وپار وپـا مسیس نمودند .

این شهر بطرف جنوب غرب‌قندهار وا قع بوده .

## دیمتریاد DEMETRIAD

شهری‌بود در کنار رودآمو که دیمتریاس بنا نـــهاده بود . این شهر علاوه از شهردیمتریاس‌وا قع‌در ولایـــــت اراکوزیه بوده .

## دهستان

دو مین شهر بـــزرگ‌باد غیس در قرن چهارم‌هجری کا ئن برسر تپه وخانه‌های آن‌تماما از خشت پخته بود وهر خانه اطا قهای زیرزمینی‌برای‌مو سم گرما دا شته . اگرچه باغهای این‌شهر نسبتا محدودوقلیل بوده اما زمین هـــای مزروعی فراوا ن داشته .

## دنیور

وا قع‌بسمت را ست‌رودکابل بود . در شاهنامه این‌نام بصورت (دنیر) آمـده ودرآن‌قسمت است که شهنامـــه‌از وسعت تیول زا ل اهدائـــی‌منو چهر بحث میکند. دینـور باید با ادینپو رکه دربابر نامه‌ذکریا فته مطابقت کند. . ادینپور بطرف شمال سرخرودواقع شده . دنپور همان‌ادینه پورای سنسکر ت اســت.(حدودالعالم)

## رام شا رستان

قرار قول جغرا فیا نگاران‌قدیم‌عرب زرنج‌اصلا پایتخت‌ولایت زرنجیانا نبوده بلکه در زمانهای‌قدیم مر کز رامشا رستان بود که‌بصورت دیگر «ابره‌شهریار»خوانده میشد. ولی این شهر قبلا در قرن چهارم هجـری(قرن دهم میلا دی) از دست برد طو فان ریگهای‌بیابـــان‌معدوم‌و مخروب گردید.قسمتی ازخانه‌ها وخرابه‌های آن‌تاقرن‌چهارم مرئی بود مو قعیت ایـن پایتخت‌قدیم بصورت‌مبهم وغیروا ضح‌درسه منز لی‌شهرزرنج گفته شده .

## رباط کروا ن

این شهر در نز د یکـــــی‌سر چشمه هریرود وا قع‌بوده.

رباط کروان را با کشکی خانه که درهمان وادی وا قع شـــده میتوان تطبیق کرد . بیهقی آنرا ازملحقات گوز گانان دا نسته سرز مین گوسفندخیز می گوید. سلطان مسعود پس ازشکست از دندانقان درنامه ایکه از ربـــاط کروا ن نوشته (۱۰۴۰م) اینجا را بفا صله ٦-۷ مر حلـــه ازغزنه قرار میدهد .

## ریو شاران(ربو شاران)

در قسمت با لا ی مر غـاب درجریان سفلای مانشان وجریان علیای غر جستان واقع است. ازنقطه نظر جغرافیا یی اینجا به غر جستان متعلق بوده اما از نگاه سیاسی آنرا تحـــت حمایه گوز گانا ن قرار داده بودند . ازلحاظ نام ابن خردادبه حکمران آنرا ملك الریوشاران می نامد .

ضبط دیگر این نام ربـــوشنا را ن است. یکی از وزرای محمد بن سام غوری موسوم به جلال الدین ربو شاری بـود. بنقل از ابن خردادبه ریوشاران بین سمنجان وبا میان بو ده. ریوشاران باید درنز دیکـــی بامیا ن بوده با شد .
(حدود العالم )

## زا ریسپه

زا ریسپه Zariaspa شهر معرو فی بوددر ولایـــت باختریانه. آرین مورخ آنـــرا زاریسپس خوانده اگر چـــه تشریحات مخصوص دراطراف آن نداده اما وا ضح است کـــه این شهر دروقت اسکندرمرکز ولایت بودزیرا اسکندردرهنگام جنگهای سغد یانه زمستانـــرادرآنجا گذراند. عمو ما عقیـــد ه اینست که زا ریسپه با باکترا یعنی بلخ یکی بوده. بطلیموس تنها کسی است که بکترا را اززار یسپه جدا کرده واول الذکر

را شهرشاهی خوانده، چون زار یسپه متذکرهٔ او د رمیا ن ارا ضی قومی مو سوم بـه«زاریسپی ها» و کنار رود خانه «زا ریسپس» وا قع بوده آنراعبارت از بلخ میدانندومی نویسند که چون آتشکـده بزرگ بلخ آذریسپ Azar-i-asp نامداشت ویونانی ها از آن اسم زاریسپه ساختند.

سرز مین زاریسپه بارودی بهمین نام آبیا ری میشدواین رود به آمو می افتاد، کلـمه زاریسپه یازر اسپه رابـه اسپ طلا یی ویا هزار اسپ ترجمه کرده اند . کلمه اسپ باباختر ربط دا شته ودر اکثرموا رد اسپ بحیث علا مـه فار قه روی مسکوکات بعضی ازشاهان یونان باختری بضرب رسیده است . سو مین سلاله شاهی باختر بنام آسپـه خوانده میشد ند .

کپتان کننگهم انگلیسی ادرا سپه (Adraspa) متذ کره استرا بو عین شهرزاریسپه میداند ومیگو یدکـه تلفظ قدری فرق کرده زیرا ادراسپ تلفظ معموله از را سـپ است . ولی با کترا وزارسپه یکی نیستند در جنگی که بیـن ابو علی حکمران نیساوابیوردوخوارزمشاه درنز دیك هـزار اسپ روی داد ا بوعلی شکست خوردواین خود دلیل واضح است که هزار اسپ و بلـخ یکی نبوده . موسیو هاکـن مو قعیت زار سپه را بمحل شاه جوی امروزه تطبیق مید هداما آنچه مسلم است اینست کـه مو ضع زار سپه در جنوب رود آمو بوده .

## زراسپ

شهری بوده در محلی کـه‌اکنو ن به هزار آ س شهرت دا ردو در هجده کیلو متـری‌جنوب غرب بست قدیم واقع است .

## زرنج

زرنج پایتخت و شهـرمعتبر قدیم سیستا ن بـوده بعضی‌ها تصورکنند که‌دوشك Dushak مو جـود هما ن زرنج تا ریخی است.زرنج در قرون وسطی خیلـی مهم بوده . درسال سی هجری‌ربیع بن زیاد الحارثی به آ ن حمله کردو لی باحکمرا نآن‌صلح نمود . درسا ل۳۳هجری که عبدا لرحمن بن سمـــوره‌مقرر شد حکمران آنرادرارگ آن‌محا صره کرد. وقتی‌زرنج‌مستحکم بود و خند قی بدور خود داشت ونیز دارای پنج‌دروا زه آهنین بود . قصـــر یعقوب وبرادرش عمر و لیـــث‌صفاری فرمانروای بـــزرگ افغانی درز رنج بوده ، عمـرودردرون شهر عمار تی برای خزانه ساخته‌بود که‌آنراارگ‌میخواندند . بازارها وعمارات وآب انبارآن شهرت دا شت.بناهایی را که این‌دوشهریـار بزرگ افغان‌در زرنج ساختـه‌بودند جغرا فیا نویسان‌قر ن دهم تعریف‌کرده اند .

در ۱۲۸ قبل از میلادگروهی‌از سا کها در زرنج مستقـــر شدندواز آن به بعد و لا یت‌زرنج سا کستان خوانده‌شد. ساکستانرا عربها سجستـان‌خواندند و سجستان بـ ـــه سیستان‌تحول کرد.درگرشاسپ نامه‌اسدی(به‌تصحیح‌استادحبیب

یغما ئی) فصلی د ر سا ختـن شهرزرنگ‌منظوم شده‌است(۱)
درسا ل ۷۸۵ هجـــری(۱۳۸۳ع) تیمور لنگ زرنج‌را تسخیر واهالی را قتل‌عام کردوحکم داد شهررا ویران کنند. خرابه‌های آن میان ناد علی‌وقریه زاهدان و شهر ستـان برا متداد یکی از مجرا هـــای‌قدیم انهاری که از هیلمند می آمد واز قرون وسطی‌باینطرف‌کاملا خشك شده افتاده‌است.

## زر نی Zarni

اکنو ن بشکل د هکـــــده بزرگی بجنو ب تیور ه وا قـع واز مر کز غور (۵۰) میـــل فاصله دارد. زر نی ونیلی و دره مژگان جنو بی تر یـــن حاشیه غورست .

(قریه) زر نی را پا یتخت غورویااقلا بقایای آن میداندو مینویسد که خرابه رو ی‌خرابه‌درینجا متمر کز شده است. موقعیت آن دریك در ه تنگ‌ولی‌خیلی حا صلخیز انتخا ب شده. قصر کجورا ن که در حوالی کوه زر نی واقع بوده غالبا همان (جم‌قلعه)باشدکه‌ازقلاع نهایت مستحکم غوربوده که بطـــــــر ف غر ب زرنـی بـــــر پو ز ه کوه پنج شا خسا خته شده وبـــر اطراف خود حا کمیت داشت.

(۱) چوآن شهرپردخت‌دوباره‌بسا خت
بروپنج‌در آهنین بر شناخـت‌چوباد آمدی ریگ بردا شتی
همه شهر وبرزن بینبا شتی‌چنان چون برهمن ورا داد پند
که‌ازچوب‌واز خاره ورغی ببندیله کرداز آن سوکه‌بدآب مرغ
ببست ازسوی دامن ریگ‌درغ‌زیك سوش بد ریگ‌ده‌جافره
دگرسوش دریاکه خوانی‌ازره‌به‌فر سپهدار فر خنده فا ل
شدآن‌شهرپردخت‌در هفت‌سال

**سان** **San**

شهر کو چك سا ن دربین میمنه و فاریا ب واقع وبقول ابن حوقل دارای باغهای مثمر انگور و جوز و آب وافر بود. این شهر معرو ف نیست .

**ساکی وند** **Sakiwand**

ساکی وند ازشهر های عمده درحوالی بامیان امروزه و - موقعیت آن معلو م نیست .

**سانو گانا** **Sanogana**

درکنار رود آمو وا قع و ۱۲۰ کیلو متر دور از شهر شوانا بود .

**سرپل**

سر پل که عربها آ نـــــرا (راس القنطره) یاد کرده ا ند شهریست در ولایت باختریانادر کنار آب سفید و پلی کـه برروی نهر مذکور بنا یافته نام سرپل رابرعلاقه مذکور دا ده است.

این شهر در جنو ب غر ب بلخ ودر شر ق میمنه وا قـع است لو سترو نج مو لف کتاب اراضی شر قیه سر پل راکه در قسمت علیای رود شبرغان کاین بودو هنوز هـم یك جای با اهمیت شمرده می شود باشهر انبار که فعلا جز نامی ازآن وجود ندارد یکـــی تخمین کرده .

شهر انبار شهر تار یخی واولین مر کـــــز تحر یکا ت- استقلال خواهی افغانها د ر اواخر سلطنت اموی بود. بهر حال سرپل بر نشیب پوز ه های پاروپا میزاد آباد شده.

**سکلکند** **SAKALKAND**

بین بغلان وو لوا لج بوده که شاید همان اسکر **Iskar**

درمد خل علاقه بر فك باشد کلمه مشکل سکلکند به‌اسکند واسکن در زبا ن عام تبد یـل‌شده باشد .

**سگاوند Sagawand**

شهر یکه بردامن کوه نهاوه‌وجایی با بسیار کشت وبذر اندر غز نی که مو لف حدود العالم از آن ذکر نموده‌است .

**سمنگان**

شون تو نگ ( هیـــــون‌تسانگ) در کتا ب خود از سمنگا ن ذکر نموده و آنرابنام‌سی‌لو مین کین

**Silo—min—kien**

قـــــــــید کر د ه .مقدسی‌سمنگان را ازخلم بزر گتر و دارای مسجد جا مع و میوه های اعلی نوشته . مستو فی درقرن هشتم هجر ی ازآن به‌صورت یك قصبه بز رگ کـه ویران است ذکر کرده اما غله‌وپنبه وانگور زیادی در آ ن زراعت میشده . محل و قوع شهرسمنگا ن بلا شبهه ایبك است که در وسیعتر ین نقطه‌خلم واقع و دارای ا همیت - سوق الجیشی بزر گ میباشدحوالی ایبك معرو ف بکثر ت حـــاصلخیز ی وتما م ایـــــن‌محوطه دارای اشجار و با غها بود. در حو مه سمنگا ن آثارزیادی از یادگار های دور ه نفوذ مذ هب بودا باقیمانده بود. این آثار عبار ت بود از مغاره هاییکه ز هاد ورهبانان‌کنده و بقعه هایی که بر ای حفظ استخوا نها سا خته‌بودندمیباشد . علی یز دی نیز در ضمن سفر حر بی تیمور از خلم بطر ف هندوستا نصحبت میکند (ایبك دیده‌شود) .

**سنجه SANJA**

سنجه شهری بود در کوه‌های غر جستا ن که یاقو ت‌از آن ذکر کرده فعلا از آن الری‌در دست نیست .

**سنگ چارك**

شهر های سا ن با چارك هر دو عنصر در سنگ چارك باقیمانـده .سنگـ چـا رك ناحیتی است که از آنجا نهر های زیاد ی سر چشمه گرفته وآبهای علیای آب سفید ر ا تشکیل میدهد . یـعقو بـی (اسان وصمعا کن) را ذکر کرده مارکوار ت اسا ن وصها ریك خوانده و (ص) عربی را (ج ) دری میداند امـا بر نا مـه سان و چاریك می نویسد .

**سو رو گانا SUROGANA**

شهری درولا یت با ختر که آنرا باشبر غا ن یکی دانند .

**سیرا Cyra**

شهری بود در ولایت باختر که سیرو یس آباد وا سکندر ویران کرده بود .

**سیفرود SEFRUD**

یکی از قلعه های مستحکم وتاریخی در غور بوده .

**شاترا کار تا Chatrakarta**

شاترا کـار تا شـهـر ی بوده درولایت باختر یانه که بطلیمو س از آن ذکر کرده وجای آنرا در محلی میداند که رودآمو ازسمت شما ل غر بی بطر ف غرب جریان میکنداین شهـر در ایام لشکر کشـی اسکند ر آبـاد بود. بعضـی موقعیت آنرا درحوا لی چار جوی میدانند اما تاحال موقعیت صحیح آن تعیین نشده است.

**شاروا ن CHARWAN**

بین تمرا ن وما نشا ن در نزدیکی کو هپای فر خاربوده تلفظ دیگر این مو ضع ساروان وشیروا ن است .

## شبر غا ن

شبر غا ن شهر یست در شمال افغانستا ن این شهر قریب ۲۰ میل بطر ف غر ب آقچه واقع است . اطرا ف آنرا باغها احاطه کرده وز مین آن شاداب وزر خیز ست .شبرغان سابقا از جمله سه شهرمعتبر جوز جا ن شمرده میشد که دو شهر دیگر آن یهودیه (میمنه) وفاریا ب بود قد یمتر ین نام شبر غان اسا پوره گـــان **Asapuragan** بوده ازروی این نام تصور میکنند که مرکز اسه ها **Asa** یا اسر گر تی ها **Asargarti** بوده. شبر غان یا شا بره‌قان بمعنی فولا دست .

مور خین عر ب آنرا شبرقان وسبوقان خوانده اند در قرن سوم هجر ی شبر غان باری مرکز حکو مت جوز جان بوده ولی بعد ها مر کز از آنجا به یهودیه یا میمنه نقل داده شد. بقرار یکه یا قو ت مور خ می نویسد شبر گا ن یاشفر و کان ویا شبر کا ن درسا ل ٦١٧ هجری (١٢٢٠م) یعنی و قت تهاجم مغو ل یك شهر پـــر جمعیت و آبادان بوده تجا رت خانه هـــا ی زیاد دا شت .

مار کو پو لو (١٢٩١-١٢٧١م) راجع بان چنین می نویسد: (شبرغان هر چیز بو فر ت دارد و مخصو صا خر بوزه آن درتمام دنیا بدر جه اول است.

اهالی خربو زه را قـــاش کرده در آفتا ب خشك و حفظ میکنند . شکار اعم از پرنده وحیوان در آن فراوا ن یا فت میشود) خربوزه خشك شبرغان نه تنها بهرات میر فت بلکه به هند-چین نیز رسیده درآنجایها خیلی شهرت دا شت . شهـر

شبرغان و حوا لی آ نـــــراقنا تپایی که ازکوه آب مـــی گیرند مشرو ب مینماید . اگرچه شبر غان درنزد یك صحرا واقع است امابا ز هم خاك آن حاصلخیز میبا شد در تاریخ غالبا از ارگ شبر غان سخن می‌رانند . بنا بقول شرف الدین ایـــن ار گ هما ن قلعـــــه «سفید دز» است که درشاهنامهٔ فر دو سی ذکر شده. بقر ا رعقیدهٔ تو ما شك شبر غا ن شهر با کتری سور و گا نـا Surogana است که در تالیفات جغرا فیانو یسان کلا سیك دیده می شود.

## شهر سرخوشك

از دهن درهٔ شکاری بفاصلهٔ تقریبا بیست کیلو متر بطرف سواحل چپ رود با میان بالای پوزهٔ سنگی کوه حصار طولانی وآباد یهای شهری دیده مـــی شود که اصول تعمیر و مواد آن قطعی حکم میکند که معا صر شهر غلغله با شد. این شهر دارای مزا یات عسکر ی خیلی مهم میبا شد و مقصود از تعمیر آن هم حفا ظت غلغله وضحا كودیگر شهر های درهٔ بـامیان وغور بند ازخطر ات ناگهانی از طرف شمال بوده زیرا شکاری قبل از آنکه سرك شود را ه رفت و آمد بز ر گی حسا ب میشد.

## شهر مرکزی با میان

کسی نیست که از مجسمه های بزر گ با میان نشنیـده باشد و لی کمتر مـــر دم از سموچ و مخصوصاً از تعداد آن که بعقیده یکی ازمورخیـن اسلامـی بـه دوازده هزار مـی رسد اطلاع دارد. این سموچها بغیر ازده عدد آن که باملحقات

خودمعا بد دهگانهٔ با میا ن را تشکیل میداد، با قی رهایشگاه مردم و یك حصهٔ زیاد آ ن شهر مرکزی با میان را تشکیل میداد. شهر مر کزی با میا ن از بت ۵۳ متری با میان وسمو چهای قریب آ ن شروع ودامنهٔ آن بز مین هموارى که امروز زیارت و باغ سید علی یخ سوز را تشکیل مید هد منبسط بود . واز آنجا تاچند کیلو متری بداخل درهٔ فولادی پیش میر فت یعنی یك حصهٔ شهر در جدار درهٔ فو لا د ی ودرهٔ علیای با میان قرار داشت و حصهٔ دیگر آن اراضی همجوار این دو دره را ساخته است. بقا یای این شهر بصورت سموچ در جدار ها ی کوه و در هموارى در باغ وزیارت مذکور بصورت تپه ها باقیمانده است. این شهر تا سال ٦٣٢ مسیحی آباد و پر ازجمعیت بود که اکثر آنهارسام نقاش، صنعت کار و عالم بودند حکمران با خدم و حشم وعلما دران ز ند گا نی دا شتند چنانچه تصویر یکی ازحکم روایان آن بنا م (شکاری) از در ه کنرك پیدا شده و در مو ز هٔ کابل مو جود است.

## شهر ضحاك

بفا صله ۲۵ کیلو متر ی شرق با میان در محل تقا طع رود خانه (کالو) وبا میا ن بالای پوزهٔ کوهی واقع است که گل و خاك و سنگریزه های آن سرخ می زند، یك سلسله بر جها دیوار های نیمه خراب وبقایای شهر دیده میشود که آنرا بنام ضحاك یاد میکنند .مجموع این خرا به ها بسه حصه تقسیم میشود یکی قسمت تحتانی که کمی بلندتر از سطح آب رود خانه کا لوقرار گر فته و بر جها و آبادی

های آن عمو ما رخ بطر ف دره کالو ست. این حصه بنام قلعهٔ نریمان مو سوم است. دوم حصهٔ سفلی شهر ضحاك سوم حصهٔ علیای شهر مذکور. ضحا ك یك کلمهٔ خیلی قدیم ا ست که در تاریخ و ادبیات با ختر بنام (ازهی داها کا) یاد شده وعبارت از مار عجیب الخلقه بود. در ادبیات تازه تر آریانا (ازهی داها کا) شکل پادشاه مقتد ری هم بخود گر فته است که در جنوب با ختر در دره های جنوبی هندوکش حکمفرما یی داشت. چنانچه دا ستـــــان تصادم جمشید را با او تذکار میدهد.

درین شبهه نیست که شهرضحاك مو جودهٔ مااصلاعبارت از یك قلعه خیلی مستحکم درقلهٔ کوه بوده که در زما نه های پیش از اسلام پهلوا نان کشورما درانجا زندگی میکردند .

چنانچه قلعهٔ نریمان را کـــه متصل آنست به نر یمان دیو نسبت مید هند واین خوددلیل برین است که اینجارهایشگاه پهلوانان بزرگ بوده است.

این هم معلوم میشود کـه اهالی اینجا ابتدا بیشتر د ر سموچ ها زند گی دا شتند وپسانها بر جها و حصار های ضخیم و بلند از گل و خشت خام آباد کردند و دهلیزهائی برای گرفتن آب ازدریادرمیان کوه کنده اند.

**شهر غلغله**

خرابه های شهر غلغله د رمقابل جدار کبیر با میان روی بلندی قرار دارد که قر یـــب پنج کیلو متر واقع شده. بظن غالب میتوان گفت که شهر غلغله ازیاد گار های مسلمین دربا میان است زیرا با میان پیش از و رود اسلام یکی ا ز

مراکز مهم بو دائی ویا مر کزمهم حکومتی بوده ومسلما نان خواستند رها یشگاه جداگانه‌داشته با شند مخصو صـــا وقتیکه سلسله شنسبا نیه‌ازطرف مسلما نان بنای‌حا کمیت گذاشتند آبادی‌های‌اسلا می‌زیادشده رفت. مر دمان بو مـــی اوائل این شهر را خیلی‌بزرگ تصور میکنند ومیگو یند کـه در دامنهٔ آ ن بطرف درهٔفولادی یعنی شمال غرب تادور شهر وسعت داشت. از بقا یای این‌شهر یکی خود ارگ است‌که برفراز تپه علیحده افتا د ه‌ودیگر آثار اصل شهر ســت که بصورت سموچ و خرابه هادیده میشود.

شهر غلغله در و قت عروج‌خود در زمان سلالهٔشنسبانیه وخوارزمشا هان‌خیلی پرجمعیت‌بود. تجارت و صنعت در ا ن بمر تبهٔ بلند ر سیده بو د .

از نقطه نظر مراودات تجارتی‌ار تباط آ ن با شهر هـــا ی غورات و غزنی خیلی زیاد بودصنعت از ظروف سفا لـــی منقش گر فته تا اسباب فلزی‌بکمال ظرا فت در آنجا ساخته میشد. خطاطی و خو شنویسی‌عربی وفارسی متداوله و قت درمیان اهالی ترقی زیاد کرده‌بود چنانچه در نتیجهٔ حفر یا ت ۱۹۳۰ نو شته هایی که روی‌کاغذ خان بالغ بدست آمـده ودر موزه کابل موجود ا ســت‌شاهد این مدعا میباشد .

شهر غلغله تا ظهور چنگیز از مشهور ترین بلاد افغانستان بشمار میرفت . در زمان‌لشکر کشی چنگیز در با میان چو ن (موتو جن) پسر چغتای یعنی نواسه چنگیز کشته شدچنگیز عصبی شده بانتقام آن این‌شهر رافتح و همه زنده جانان آنـرا از انسان و حیوان به قتـــل‌رسانید وشهر را(ماو بالـغ)

یعنی لعنتی خواند و به خا ك یکسان ساخت مورخه ٦١٩ هجری مطابق ١٢٢٢ میلادی ازآن ببعد این شهر خراب آباد نشد .

**شهر ك**

از شهر های قدیم ولایت غور بود که اکنون بحال قر یه در آمده است . بعضی ازمورخین آنرا به منزله پایتخت مشهور غور شناخته اند .

**شوانا SHUWANA**

از شهر های ولایت با ختر در حدود ١٢٠ کیلومتر به سمت شمال غربی شهر فراتو س واقع بوده .

**شور مین**

شهری بود در مشرق غر جستان که در جبال به فاصله یکروزه راه در جنوب شهر پیشین واقع بود .

**شیر وان**

در بین بست و دارتل قریب یك منزل به جنوب شهر اخیر الذکر واقع بود . میوه آن زیاد ومخصو صاً انگور وخرما از آن صدور می یافت . فعلاازین شهر اثری یافته نشده .

**غزنه**

غزنه غزنین یاغزنی شهر تاریخی مهم افغانستان است که بر روی زمین بلندی بارتفا ع ٧٢٨٠ فت ازسطح بحر واقع بود . تاریخ قدیم غزنه تاریك است. بعضی هاآنرا باگازا که Gazaca که بطلیموس ذکر نموده وآنرادرمنطقه اترو پاتین Atropatene

قرار میدهد ویا باگازو س Gazas یو نانیان مطابق

میدانند اما درین باره دلیل قاطعی ندارند. نام گانزاك Gangak شایدباکمی اختلاف لهجه وتلفظمشابه به کنجك Ganjak بمعنی گنج و خزانه است.

هیون تسیانگ آنرا هوسی نا Ho—si—na خوانده و نوشته که غزنه پایتخت سلطنت تساوکن نو Tsao—kin—to بوده وخیلی وسعت داشت اما غزنه تا عهد سلاطین غزنوی شهرت واهمیت نداشت. الپتگین غزنه را از (لاویك) Lawik نامی انتزاع نمود. پس از مرگ اولا ویك پسرش اسحق را از غزنه بدرکرد و بالاخره سبکتگین در سال ٣٦٦ هجری مالك غزنه شد. غزنی بعد ازآن ومخصوصا دردوره امپراتور بزرگ سلطان محمود غزنوی بمعراج ترقی رسید.

قصرها مدرسه ها مسجد ها وتمدنی داشت که درآن ایام نظیر نداشت. منار های غزنی که بعد از آنهمه خرابی هنوز برجاست عظمت عمارات غزنی را نشان میدهد، میان این دومنار بازار گوهر فروشان بود. این شهر قشنگ وزیباکه گویا عروس آسیا بود ازدست سلطان علاء الدین جهانسوز بخاك برابر شد.

علاءالدین برای انتقام کاکای خود با بهرامشاه غزنوی جنگ کرد وغزنه را متصرف شد.

علاءالدین حکم داد تمام اهل غزنه را بکشند وآن شهر زیبا راکه غزنویان سالها زحمت کشیده و به آن عظمت رسا نده بودند طعمه آتش ساخت. هفت روز وهفت شب در شهرغزنه آتش وقتل دوام داشت، اگرچه بدبختی ،غزنه راچند سال

قبل از جهانسوزی علاء الدین‌استیلاکرده بود امانه چنان بود که از دست علاءالدین دید در **عهد ارسلان صاعقه بزرگی** برغز نه فرود آمد و آنرابه‌آتش‌کشید. در همان عصر سلطان سنجر غزنه را تصرف کرد وبه‌بهرامشاه سپرد وچندین مرتبه غزنه دست بدست شد تااینکه‌در سال ٥٤٤ هجری بدست جهانسوز تماما خاکستر شد درهنگامیکه جلال‌الدین منکبرتی (خوارزمشاه) غزنی را درتصرف‌داشت چنگیز حمله آورد او را شکست داد وارگوتای پسرچنگیز بران استیلا یافت. شهر را تسخیر وقسمتی از اها لی‌راقتل عام نمود و قسمتی را باسارت برد،ابن بطو طه‌غزنه‌راوقتی دیده که‌بدست امیرحسین کرت بود. در سال ٨٠٤هجری‌تیمور برآن دست یافت . از عمارات قدیم غزنه بجز مقبره‌های سلطان محمود وسلطان مسعود ودو مناره دیگر آثار ی‌باقی نمانده . وقتیکه انگلیس‌ها برغزنی دست‌یافتندلارد الن‌برودروازه های آرامگاه سلطان محمود را باشتباه اینکه دروازه‌های سومنات است در سال ١٨٤٢ م برکند وباخود بهند وستان برد. اما امروز ثابت شده که دروازه های اصلی‌آرامگاه سلطان بوده واثری‌از صنعت هندی در آنها دیده‌نمیشود .افسانه معروف دروازه صندل که دربین اها لی شهرت‌دارد از همین جا نشأت کرده.

کلمه غزنه باکمی اختلاف درنوشته های مورخین مانند مقدسی بشکل غزنین در آمده‌ودر تلفظ عام به‌غزنی بدل شده است.

غزنی از قدیم یك شهرتجارتی بوده است . اصطخر ی

راجع به غزنه گوید که هیچیك شهری درین حدود بپایه غزنه از حیث تکثر تجار ومال التجا رسیده نمی توانست ، غزنه شهرت سابقه خود را با خته واکنون از جمله شهر های درجه دوم افغانستان شمرده میشود.

## غوریان

غوریان طرف مغرب شهرهرات بفاصله ٢٤ میل است . مرکز حکومتی حصارو ارگ بزرگی داشته که در حملات بیگانگان اکثر موضع جنگ ومدافعه واقع گردیده است دیوار های شهر وخندق ارگ تاهنوز باقی است.

## فاریاب

یکی از شهر های مهم جوز جان فاریاب یادولت آباد امروزه است که رو ی شا خه شرقی آب قیصار واقع شده . ابن حو قل آنرا الفاریاب نوشته که درقرن چهارم هجری نسبت به تالقان کوچکتر اما حاصلخیز تر ودارای باغهای نفیس و آب وهوای خوشگوار بوده.

مال التجاره وافری ازآن جمع وصادر میشده، یاقوت نام این شهر را فیریاب ذکر کرده ووضع آنرا مانند شبرغان و تالقان نو شته ولی تفصیلات بیشتر نداده بهر حال در سنه ٦١٧ هجر ی شهر کو چك و زیبای فاریاب بدست مغل ها افتادو خراب گردید، عجالتاً بجای شهرزیبا وقشنگ فاریاب دولت آباد وجود داردکه صنعت قالین بافی آن شهر ت بسزایی دا رد

## فراه

شهر فراه در ولایت سیستان قدیم که امروز بنام ولایت فراه خوانده میشود قرار دارد ومرکزاین ولایت است. شهر فرا ه

در کنار فراه رود آبادشده‌استفراه رود بسمت جنوب غـر ب جریان داشته بهامون سیستا نمی‌ریزد ،اگر چه فراه اهمیـت سابقه خود را ازدست داده‌استمگر هنوز برسر راه هـرات و قندهار واقع ومرکز ناحیـه‌حاصلخیزی میباشد ، فـراه سابقا پایتخت ایالت درانجیا نابود .ژوگی مورخ( پهرادا پرو- فتاز یا) را بافراه یکی میدا نـداما این تطبیق قدری مشکـل است قبول‌کردزیرابنظر البیدورمنطقه انبان **Anban** ولایت آری مربوط به درانجیانابوده وشهر عمده آن پهرا **Phra** بود که یقینافراه موجوده‌است.پرسی سایکس نیز مرکز ایـن منطقه یعنی زرنج را فـرا میداند شهر امروزه فراه جدید آباد است. خرابه های فـراوان‌سابقه قدری دور تر از شهـر فراه افتاده است در همین‌شهربود که یونانیان برضد خـود پرستی های اسکندر مقدونـی‌خواستند توطئه کنند و کشف گردید وتراژید ی فیلو تاس‌روی‌داد . فراه امروز از شهر ها ی متوسط افغانستان است.

**فراتوس Phratos**

از شهر های ولایت باختـرودر حدود ۱۲۰ کیلو متر بطـرف جنوب شرقی از شهر شوانـا **Choana** **واقع بوده**

**فرساگ Pharsag**

فرساگ یا فراگا **Pharaga**

شهری بود در اراکوز یه کـه‌بطلیموس ازآن نامبرده ایـن شهر در جنوب شهر قند هار وبرکنار رود دور ی **Doree**

واقع بود.

## فوشنج

شهر فوشنج دریك منز لـی‌هرات (بین هرات و غوریـا ن) بطرف‌جنوب رودخانه‌واقع‌بوده‌الحال زنده جان نامدارد .بنابر قول مورخین این شهرپیش ازهرات آبادبود. خاوند شاه‌مورخ می نویسد که فوشنج نخسـت‌بشهر پشنگ مشهور بود زیرا آنرا پشنگ بن افر اسیاب بـن‌نمرودبن کنعان بنا کرده بود . عربها آنرا فشنج خواندند کـه‌پس از ایامی به فوشنج بـدل شد. بعضی گویند که فوشنگ‌را هوشنگ بنا کرده و آنست که معرب شده، یاقوت حمـوی‌در کتاب معجم البلدان مو لفـهٔ خود می نویسد که بوشنج درزمینی واقع شده پر از در ختان وسبزه زار وتاهرات ده‌فرسـخ‌فاصله دارد صاحب تاریخ‌هرات گوید که نخستین شهری که درآن حوالی بناشده شهر پشنگ است که آنرا معرب کـــر ده‌فوشنج ساخته اند. پوشنج و ـ بوشنگ هم دیده شده بعضی‌ازمورخین آنرا باارتا کوانا **Artakoana** یکی‌میدانند

اما اکثریت را عقیده اینست‌که ارتاکوانا ارگ هرات بـوده نه فوشنج . این شهر که‌اکنون‌بحال افسرده بوده وآثارودیوار مخروبه ازآن باقیمانده در وقت‌خود عظمتی داشته .

## فوکلیس **Phoklis**

فوکلیس ازشهرهای معروف‌ارا کوزیه بوده وبطلیمو س از آن ذکر کرده امکان دارد کـــه‌فوکلیس عبارت از قلات غلـزی باشد که برکنار رود ترنگ‌بین‌غزنی وقندهار افتاده ویا خـود

غزنی بوده باشد کننگهم آنـرا باد یمتر یاس یکی میداند .

## فیروز کوه

فیروز کوه حصار کوهی است در سر زمین غور که از طـرف قطب الدین محمد معروف بـــه (ملك الجبال) در ناحیه موسوم به ور شاده Warshadah بنا یافته بود

بها الدین سام که در سـال ٥٤٤ هجری جا نشین بـــراد ر گردید بر تعمیر آن افزود با این صورت فیروز کوه در تمام مدت سلطنت شاهان غور مرکز یـت داشت و پایتخت بود. در دورهٔ کشور کشائی معزالدین محمد بن سام دولت غوری ترقی زیاد نمود

وفیروز کوه خیلی مزین وزیباشده ارگ وقصر آن خیلی شکوه وجلال داشت. این شهر موقعیت مستحکم خود را در دوره هـا ی قبل از سلطنت غور نیز داشت موقع لشکر کشی های اعراب این منطقه مستحکم بدست ایشان نیفتاد در حالیکه سائر منا طق را اعراب فتح کردند قبـــل از آنکه فیروز کـــوه مقر سلطنت غوریان شود سلطان محمـــو غزنو ی بران راه یافت که از آن ببعد مدتها مطیع در بار غزنـه بود.

در سال ٦١٩ و ٦٢٠ در اثـر حمـلات تباه کننده چنگیـــز از دست او گتای پسر چنگیز بکلی خراب شد بطوری که اکنون محل اصلی آن مشکوك است. فیروزکوه برکنار رود خانه اعمار شده بود که شاید قسمت های علیای هریرود یا بالامرغاب باشد .اما هولدچ که در سال ١٨٨٤ و ١٨٨٥ آن مواضع را دیده خرابه های وسیع تیواره را که نـــزد اهالی به غور معروف ودر کنا ر معاون فراه رود واقع است فیروزکوه میداند ،چون موقعیت تیواره

طوریست که با هرات ، فـراه‌ووادی علیای هریرود با سانی میتواند مراوده نماید پس‌میتوان‌گفت که جای اصلی فیروز کوه تیواره است .

## فیروز وند FIROZWAND

در کشك حالیه واقع ویکی ازبلاد متوسطه افغا نستان بـوده وحالا اثری ازآن نمانده .

فیروز وند شاید با فیروزقندکه اصطخر ی روی راه بست تا زمین داور ذکر کرده یکی‌باشد.

## فیض آباد

این شهر در کنار شهر جوزون‌بمشرق رود کوکچه‌کائن ومرکز ولایت بدخشان است. ایـــن‌شهر آنقدر تاریخی نیست بنای آن درسال ۱۱۰۳ هجری قمر ذریعه میریار بیگ خان میـــر بدخشان صورت گرفته .سابقااین منطقه بنام همان نهر جوزون یاجوزگون یاد میشده ولـی درسال ۱۱۰۳ هجری چون خر قه مطهره نبوی ذریعه میر یاربیگ‌خان باین محل آورده شد با ن مناسب به فیض آباد معـرو ف‌گردید .در سال ۱۸۲۱ م مـراد بیگ قندزی آنرا ویران کرد اهالی آنرا بقندز انتقال دادولی ازوقت امیر عبدالر حمن خـا نفیض آباد دو باره احیا گردیدو اکنون مقام مهم تجارتی است اراضی زرخیزو باغها ی وسیع بیشمار دارد. مرکز اصلی‌ولایت‌بدخشان شهری بود بهمین‌اسم یعنی بدخشان اما در تاریـــخ‌تفصیـلاتی در باره موقعیـــت

اصلی این شهـــر داده نشـــده‌است ،احتمال دارد که همیـــن فیض آبادبوده‌باشد .اعلیحضرت‌احمد شاه بابای درانی خر قـــه مبارك حضرت رسول(ص) راازهمین شهر بقند هار برد.

**فیوار FIEWAR**

شهر عسکری واقـــع د رکوهستان غوربودکه‌باچنگیزیان بسیار مقاومت کردتا خـــرا ب‌شد. جای آن معلوم نشده.

**قر نین Qarnin**

شهری بود در ولایـــــت‌سجستان .این شهـــر باندازه یك منزل از زرنج پا یتخـــــت سجستان بر راه زرنج و بست واقع بود. یعقوب لیث مو سس‌خاندان صفاری و برادرا نش عمر و طا هرو علی از اهـــل‌همین شهر بودند.

**قره باغ**

شهری قدیم در ولایت غوربود که اکنون محاط به خرا به ها ست. مسکو کات یو نا نی‌ازان پیدا میشود که شاید یکی از مراکز یو نا نیان بو ده‌باشد بطور یکه بار تو لد میگو ید احتمال دارد که پا یتخت قد یم‌ولایت غور همین با شد.

**قلعه‌نو**

شهر یست بشمال شر قی‌هرات که سر ك مستقیمی‌آنرا بهرات وصل‌میکند این‌شهـــر از نقطهٔ نظر اقتصاد وصنعت ا همیت دارد معدن زغال و جنگلهـــای پسته آنرا امتیاز میبخشد.

پسته چینی، زراعت وبافت کرك وبرك اعلی از مشغو لیت های مردم این نا حیه‌است.

## قندز

قندز یا کهن دزدر ۲٤کیلومتری غرب خان آباد واقع است این شهر اهمیت تا ریـــــخی‌داشته وپایتخت تخار ستان‌بود در روز گار دو لت یفتـــــلی‌دو هزار سال قبل ازین شاخهٔ از مهمترین راه تجا ر تی کـــه‌صفحات جنوب هندو کوه را از ر ا ه کـــو هد ا مـــــن وکوهستان و صفحا ت شمـــال وصل میکرد باین شهرمیرسیددر صفحات شمال هندو کو ه قندزبین‌تخار ستان‌و با کتریان‌ایستگاه مهمی بود که از ا نراه تجارتی سه شا خه شده یـکی‌بطرف بلخ دیگر بطـــــرف تخارستان و سو می مستقیما بطرف رود آمو میر فت. قبل از اسلام قند ز نیز از مرا کزآئین بودا بوده سیاح معرو ف چینی شون تو نگ (هیـــو ن‌تسیانگ) که آنرا بنا م هو ه **Hwoh**
قید کرده ده‌معبد بودائی‌وچندین‌صد رو حانی را درینجا دیـده بـود. جـــــغرا فیا نو یسا ن‌قرون و سطی اسلام از قند ز تفصیلاتی نداده اند. قند ز درحقیقت همان قهندز همان اسم عـــا مـی باشد که‌در زبـا ن‌دری بجای قلعه کهنه یا کهن دز استعمال میشد.

در سنه ۱۹۳٦ میـــــلا دی برحسب‌تصادف‌ازقریه آهنگران آنجا معبد بودائی کشف شد وچند یـــــن مجسمه بـــز رگ و کو چك ازان بد ست آمد.ملاحـــظهٔ این مجسمه هانـز د علمای آر کیا لو ژی اثر مهمی‌تو لید نمود واین نظریه را که می گفتند مجسمه ســـا ز ی‌افغا نستان مو لد صنعـــــت گریکو بود یك است عو ضـــن‌نمود و مو سیو ها کن کتا بی درین باره بنام صنعت با ختر نو شته و اظهار دا شته کـــه

مجسمه های قند ز ما راوادارمیسازد بر ینکه بگو ئیم مجسمه سازی صنعت با ختراست .

قندز از کناره جنو بی رودآمو تا علی آباد که مسا فـ ۀ تقریبا هفتاد میل است در یك دشت و سیعی افتاده رود های تالقان واندراب ازبین آن عبورمیکند. بیشتر زمین های قندز بوا سطۀ این دو رود آبیا ری میشود. شهر قند ز در ادو ار تاریخی بهر حصۀ ازین حدو دوسیع نقل مکان نمو ده چندین بار خراب و آباد شده شهر قدیم قندزبابالاحصارآن در قرن هفتم هجری آباد و مر کز کل تخار ستان گردید. ازان ببعد قندز معرض هرج و مرج گردیدوبحال و یرانی در آمد. با لا حصار آن از یك قرن با ینطرف بالکل خراب شد. چون موقعیت قندز از لحاظ اقتصادیات خیلی مهم است لـذا از سال ۱۳۱۳ هجری شمسی مورد تو جـه دولت واقع و بصورت یك شهر عصری در آمده. امروز فابریکه پنبه وفـا بـر یکـه صابون سـازی و رو غـن سپین زردرآن موجود است.

**قندهار**

قند هار یکی از شهر های بزرگ افغا نستان است کـه ارتفاع آن از سطح بحـر ۳٤٦۲ فت میباشد. مور خیـن قرون وسطی عقیده دا شتندکه این شهر را اسکندر آباد کرده وحتی امروز بعضی علما نا م قند هار را ازنام اسکنـدر مستخرج می دانند باینطور :الکذاندره کندره و قند ها ر. ولی بجرات میتوان گفت که این تخمین بکلی بی اساس ا ست. زیرا اسکندر و قتی به اراکوزیه رسید بر حسب عادت قلعـۀ نظامی بنام «الکذاندریه اراکوزیه» بنا کرد که دیوار های آن قلعه در تا بستان ۳۲۹ق.م بقـدر کافی بلند شده بود و اسکندر

عدهٔ از عسکر یان خودرا درآن گذاشت و خود بطرف کا بـل رهسپار شد.

یك نظریهٔ اینست عر بهـــاشهر «گندها ره» را قند ها ر خـــو اند ند ســو نـگ یـــو ن Sung —yun چیـنی که در سنـــــه ۰ ۵ ۲ گنـد هار ه را دیده بـــــو د هفتالیت‌ها گندهاره رافتح کرده‌بودند.

این را هبین و جمعیتی ازمردم، گندهاره اینجا را آبـاد کردند ونام گند هاره‌رابر شهرخود گذا شتند. جغرا فیـــــه نویسان عرب بما نند بلاذری، مسعودی و یعقوبی از قندهار اسم می برند اما مقصد ایشان‌شهری بود در مصب رود کابل موسوم به قند هار یاقند خوار.

نام قند هار چندین بار درشاهنامه فر دو سی ذکر شده است. دروقت فتو حات خو دمسلمین از شهری‌بنام القندهار یاد کرده‌اند. بلاذری میگو یدرسیدن بشهر مـــــذکور ا ز سجستان بعد قطع نمـــــودن‌بیابانی ممکن بو د . در آثا ر مقدسی و یاقوت هم بطـــورضمنی ازان‌ذکرشده واصطخری وابن حوقل اصلا ازان ذ کرنکرده‌اند اما طبری از ان ذکر کرده‌است.

نام قند هار دو باره‌درتاریخ‌درهنگام خراب شدن بار او ل در قرن هفتم هجری بد ســت‌مغولها وبا ردیگر بد ست‌تیمور ذکر یافته. اما ذکـــر آن د رشاهنامه هزار سال قبـــل از امروز بوده. دیگر مو رخیـــن‌عرب در ضمن فتح ارا کو زیه (الرخج) از قند هار صحبـت‌نمی کنندزیرا بست‌درآن عصر شهرت زیاد تر دا شت. بعدازآنکه بست بد ست علاء الدین جها نسوز در سال ۵۴۵هجری‌ویران شد قند هار کسب‌رونق

نمود و پایتخت ایالت ارا کوزیه شد. در سال ٦٧٦ هجری شمس الدین کرت آنرا محاصره نموده بود. قند هار را تیمور فتح کرده وبه نوا سهٔ خودپیرمحمد تسلیم نمود.
و نخستین بار نام قند ها ربحیث ضرابخانه درمسکو کات سلطان حسین با یقرا ظا هر گردید. درسال ٩٢٨ هجری بابر آنرا جز و قلمرو خود گردانید. پس از با بر کا مران مالك کابل و قند هار گر دیدوحتی در مو قعیکه هما یو ن برادرش از دست شیر شا ه سوری از هندو ستان را ند ه شد هم در دست او بود . درسال ٩٤١ هجری صفو یا ن برقندهار هجوم آوردند اما ناکام شد ند در اوا ئل حکمداری اکبر، شاه طهماسب قند هار را متصر ف شد (٩٦٥ هجری) و در سال١٠٠٣هجری اکبر آنرا پس گر فت. درسال ١٠٣١ هجری صفویان باز بر قند هار دست یا فتند اما درسال ١٠٤٧ از قند ها ررانده شدند. درسال ١٠٥٨ هجری شاه عبا س دوم قندهاررا گر فت و تا ظهور میرو یس خان قائد ملی قندهار بز یردست صفو یان بما ند. میر- ویس بابا قند هار و سائرولایات را از دست صفو یان نجات داد.

احمد شاه بابا شهرجدید ی دور تر از شهر قدیم بنا نهاد واشرف البلا د نامید ولی عوام آنرا قند ها ر گفتند و برای فرق قند ها راحمد شاهی نا میدند. امروز قندهار قدیم مترو ك است و شهر قند ها ر همان قند هار احمد شا هی است. تیمور شاه مر کز را از قندهار بکابل انتقال داد. معهذا قندهار از بزر گترین وبااهمیت ترین شهر های افغا نستا ن است.

**قند هار یا قند خوار**

شهری بود بر مصب رو دکابل. در کتاب حدود العا لم من المشرق الی المغر ب که‌درسال ۳۷۲ هجری تا لیف شد ه از قند هار ذکر کرده گو ید :قند هار شهر عظیمی اســـت واندران بتان زرین و سمیـن‌است بسیار و جای زا هد ان است‌و برهمنان و شهـــــر ی‌بانعمتیست بلا ذری و مسعودی ویعقو بی نیز ازین شهر ذکرمیکنند و آنرا بر مصـــب رو د کابل می دانند.

**قیصار**

قیصا مربوط ولایت فاریاب‌وازبلادمتوسطه بوده وحالا به‌شهر کو چکی تبدیل یافته است.

**قلعهٔ خیسار**

یکی از قلعه های نظا مـــی‌غوریان که بر پوزه کو هـــی بهمین نام آبادشده بودوبدست‌هیچ جنگ آوری فتح نشد . چنگیز که سپاه خود را د راشغال آن نا کام یا فت امرداد تصو یری از آنرا بیا و رند.چگو نگی آن مو جب حیـر ت چنگیزشدودست ازفتح آ ن بر داشت .

**کابرون Kabrun**

کابرون از جمله شهر های‌هفتگا نهٔ ایالت باد غیس است که مقدسی ازان‌نام برده‌کابرون‌بصورت کالون و کا لیون هـم ضبط شده است. در فهر ست‌اماکن طبقات نا صری تحـــت کالیون آمده که‌کا لیون‌بادغیس‌محل اقامت نیـــز ك ترخا ن Nizak Tarkhan رقیب عرب بوده .گویند اواصلا یفتلی بوده از ینرو یاقـــوت‌باد غیس را مملکت هیا طـــله

میکوید (حدود العالم).

## کابل

کابل بزرگترین شهر های افغانستان و مرکزمملکت است این شهر در دامن کوه آسما یی‌وشیر دروازه بهر دو طر ف رود کابل آباد شده واز سطح بحر قریب شش و نیم هزار فت بلند ست . ارتفاع کو ه‌آسمایی ۶۷۹۰ فت و شیر دروازه ۷۱۶۶ فت میباشد . درزمان قدیم دورادور شهر فصیل مستحکمی مو جود و ارتباطشهر بانواحی آن از هفت دروازه شهر صورت میگر فت‌امروز هم آثار دیوار ها ی شهر بر کوههای آسمایی وشیر در وازه شاهد استحکا م سابقه آنست .

کابل یك شهر تاریخی و بسیار کهن است که حواد ث روز گار را بسیار دیده و چون‌بر چار راه تجارت شرق‌وشمال و جنوب غرب واقع شده‌اهمیت‌تجارتی آن زیاد است کابل از زمان های قدیم آبادان بوده واینکه بعضی میگویند که در قدیم در جای کابل مو جودآبادانی و شهری نبوده‌درست نیست . برخی از مورخین‌موقعیت کابل قدیم را دربگرام یا کاپیسا تعیین میکنند و علت‌انتقال‌آن را بکابل فعلی جنگ هاولشکر کشی‌ها قرارداده‌اند. بهرحال کابل ازحیث‌قدامت باقدیمترین شهر های بلخ‌و بامیان همسری داشته . در کتاب ویدانام «گیبها» برای‌کابل استعمال شده تجارت و شهرت بازرگانی کابل اززمان‌های خیلی قدیم معروف است مورخ یونانی هر یدوت(۴۸۴ - ۴۰۶ قم) رواج ما ل التجاره کابل‌را در بازار های‌یو نان و روم ذکر نموده وآنرا بنام کسپاتیروس قید کرده که‌بعضی از مورخین آنرا باکابل

یکی میدانند .

در اثنای حملات اسکندر کابل مو قعیت تجارتی مهم خود را داشت و راههای تجارتی ازهر طرف به آن وصل میشد. بطلیموس ودیگر مو ر خین اسکندر از کابل و دیگر شهر هائیکه در وادی کابل واقع بود بمانند نو بی لیس **Naubiljs** پار سیانا **Parsiana** کیزانا **Kaisana** کار نا سا **Karnasa** وغیره نا م می برند .

اور تسپانا **Ortospana** یاکابو را **Kabura** یاکارورا **Karura** عبارت از کابل فعلی است که باشندگان آنرا بطلیموس کابلی تی **Kabulitoe** خوانده و چند نقطه مجاور آنمثل ارغنده ، لوگر وورد ك را بنام های ارگردا **Argurda** لوکارنا **Locarna** وبگردا **Bagrada** یاد نموده .

اسکندر و قتی که بکابل رسیده توقف نکرده فوراً عازم کاپیسا (کوهدامن) شد علت عدم توقف اسکندر در محل کابل فعلی فهمیده نمی شود و اگر علتی داشته تماما عسکری بوده و گر نه در عصر اسکندر این جای آباد بوده و مور خین یونانی آنرا اورتاتسپانا یا اور تسپانم **Ortaspanum** وهم باسم کارورا و کابو رایاد کرده اند .

استرابون مورخ یونانی آنرا اورتسپاناقید کرده و چارراهی گفته که از آن راههای تجارتی بطرف بکترتان و اراکهو زیاو هند منشعب میشده کلمه اورداستانا **Urddasthana** در سنسکرت معنی سر زمین مرتفع دارد که بموقعیت کابل

صدق میکند کابل را درادبیات پهلوی کابل قید کرده اند که نزدیك با تلفظ امروزی است .

بعد از مرگ سکندرمقدونی دولت یونانی باختر در بلخ تاسیس گردید و ازآن ببعد سلطنت بزرگ کوشانی دایر شد. در تمام این دوره ها کابل یك شهر مهم تجارتی بود . در هنگا میکه رشته سلطنت کوشانیان ضعیف گردیددولت سیت وپارت تاسیس یافت اگرچه معاملات حربی و جریانات سیاسی برین شهر نیز بی تاثیر نماند ولی کابل موقعیت خود را حفظ کرد وقتیکه کوشانیان کوچك در کابل مستقر شدند و کابل شاهان خواستند روابط خود را با دیگران قایم کنندهجوم اعراب شروع شد . در سنه ۲۸ یا ۳۸ هجری بود که مسلمین عرب بسر کردگی عبدالرحمن بن سموره بن حبیب القریشی ازراه غزنی بر کابل حمله آورد . پادشاه کابل طوریکه مورخان عرب قید کرده اند اعرج نام داشت . اعرج شکست یافت وبداخل شهر در آمد . شهر محاصره گردید و بالاخره فتح شد . بسی ازمردم شهر ازتیغ کشیده شدند و بسی هم باسارت رفتند اعرج اسلام آوردوعرب عبدالرحمن تمیم بن قیس و جبیر رابرای یاد دادن فرائض اسلامی گذاشته ورفتند .

فصیل شهر کابل که امروزنیز بقایای آن برسر کوه های شیر دروازه و آسمایی دیده میشود از طرف شاهان کابل بناشده بود . چه در موقعیکه کوشانی های خرد را فشار بقتل هااز یکطرف و فشار رساما نیان از طرف دیگرمجبور کرد که از باختر بر آمده درمیان کوه هستانهای صعب العبور پناه گیرند بکابل آمده وحصار سنگینی که بتواند در

برابر هجوم‌های بزرگ ایستادگی کند ساختند .

در سال ۸۱ هجری با زمسلمین حمله کردند و دیوار شهر را از طرف دهمز نگ شگافتند .

مسلمانان فاتح شد ند و کابل شاه بطرف گردیز رفت و کابل بامر مسلمانان درآمد. تشکیل دولت های طا هری و صفاری نفوذ عرب را از ین مملکت کم کرده رفت و کا بل نیز بدست حکمرانان محلی اداره میشد . مقارن ضعف صفا ریان از کو هستان شرقی کابل یك قوم دیگری بنای سلطنت را در کابل گذاشتند که سر کرده شانرا کالا له Kalalah می گفتند . ایشا ن در کابل تا بعصر غز نو یا ن باقی بودند تا اینکه در سال ۳٦٦ هجری ضمیمه سلطنت غزنوی شد . کابل در عهدغوریان نیز از جمله شهرهای عمده بود .

در قشون کشی های چنگیز کابل نیز بمانند سایر شهر های این مملکت دست خو ش چور و چپاول گردید . بعد از آن کابل بدست تیمور و حکم داران او گذشت تا اینکه دولت تیموری هرات قوت گر فت .بعد از سقوط دولت هرات بابر درین جامستقر شد . کابل درین وقت دو باره رونق یافت وتاسنه ۹۲۳ پایتخت بود. با بربکمك مردم این شهرهندوستان رافتح کرده و پایتخت خود رااز کابل به آگره نقل دادوکابل مرکز ولایت شد.وقتیکه سلطنت به احمد شاه درانی رسید توجه بکابل نمود و خواست آنرا مرکز دولت خود قرار بدهد چنانکه برای همین مطلب درسال ۱۱٦٦ امر احداث یك دیوار بزرگ را در شهر دادو سردار جانخان پو پلزا یی سپهسالار خود رابانجام این امر گذاشت . مشار الیه این

دیوار را در ظرف چارماه آبادکرد .

تیمور شاه پس از تنظیم قندهار درسنه ۱۱۹۵ هجری رسما کابل را پایتخت ساخت که ازآن تاریخ تا امروز کابل مرکز افغانستان است .

اگر چه در اثر تهاجمات انگلیس ها کابل بسی خرابی ها دید وبالا حصار آن که مرکز دولت بود و یران کرده شد معهذا روز بروز دروسعت شهر افزوده میشود .

## کاب ون Kabwun

کاب ون از شهر های هفتگا نه ایالت بادغیس بوده که مقدسی از آن تذکر داده فعلا موضع آن معین نشده

## کاپیسا

بگرام امروزه به موقعیت شهر قدیم است که مورخین چینی آنرا کی پیش Ki—piesh یا کیپین Ki—pien وجغرافیا نگاران یونان وروم کپیسی Kapisi یاد نموده اند. این شهر از ۱۵۰ قبل از میلاد تا ۴۷۵ میلادی مدت ۶۲۵ سال پایتخت امپراتوری افغانستان بوده نام بگرام رابعضی ازعلما (ویگرام) دانند که بگرام در سنسکرت شهر وی(وی) حرف تعریف است و آنرا افضلیت میدهد و معنی ویگرام شهر مهم و مرکزمیشود . بعضی هم آنرا به شهر خوانین و نجبا ، باغ خداقریه راهب ها و قریه بخت تعبیر کرده اند . از نظر جغرافیایی کاپیسا جلگه حاصل خیز وفراخ و مستطیل شکلی است که شمالا و جنوبا یکصد کیلو متر و شرقا غربا پنجاه کیلو متر میباشدویلسن

بگرام را بانیکایا Nikaea یکی میداند و تصور میکند که اسکندر یه هم در همین جا بوده کاپیسا به معنی محدود آن یعنی موقعیت شهر قدیم بابگرام امروزی مطابقت میکند که درگوشه شمال شرق مستطیل بزرگ افتاده فاصله بگرام ازکابل ۶۰ کیلو متر وا زچاریکار هشت کیلو متر است کوشانیها در قرون یك و دو وسه مسیحی در بگرام استقرار یافتند .

در زمان کنشکای کبیر کاپیسا پای تخت تابستانی امپرا توری محسوب میشد و حایز اهمیت زیاد بود .چون صنعت گریکو بود یك ترقی زیاد داشت درکاپیسا صنعت گران ما هر مصروف تعمیرات معابد وهیکل تراشی بودنددر نتیجهٔ حفریاتیکه درین منطقه صورت گرفته است تاریخ این شهر تااندازه روشن تر شده است .

**کاترا کار تا Khatrakarta** کاترا کارتا یا کاریا کارتا **Khariakarta** از جمله شهر های ولایت باختر بود که بطلیموس از آن ذکر نموده است .

**کارتانا Cartana**

کار تانا یکی از شهر های نظامی که اسکندر مقدونی در نزدیکی اسکندر یه قفقاز بنا کرده بود این موضع با کار سانای **Karsana** متذ کره بطلیموس موافق است . این شهر را تیرو گو نس **Terogonis** یعنی مربع می گفتند . مسن **massan** درظرف چندروز ۳۶هزار سکه ازینجا بدست آورد . کننگهم جای آنرا در بگرام معین کرده است .

**کار دوسی KARDOSI**

کار دوسی یکی‌از شهر ها ی‌نظامی آباد کرده‌اسکندر بود که بظن غالب‌موضع آن درپنجشیر بوده .

**کالیون Kalyun** کالیون شهری بود عسکری در منطقه‌غورات که‌به چنگیزیان بسی صدمه زد . جای آن فعلا مو جودنیست .

**کان داك Kandake** یکی از شهر های و لایت هرات که در هنگام حمله‌اسکندرآباد بوده .

**کرمان**

کرمان شهری بوده درهزاره جات حالیه که‌فر شته در دورهٔ غزنوی ازآن نام برده‌وحالا جای آن مجهول است .

**کرو چاد Chorochad** کروچاد شهری بوددراراکو زیه که بطلیموس از آن تذ کرداد .

**کری آتا Kariata** شهری بود در ایالت باختر که با مراسکندر و یران‌گردیدوبه جای آن قلعه نظامی آباد شد .

**کسپا تیروس Kispatirus** کسپا تیروس یك شهر قدیمی بود که هرودو تس ازآن‌ذکر کرده است .این اسم‌پیش از ظهور اسکندر و حتی درقرن‌پنجم قم وجود داشت .

**کشك**

در ایا لت‌باد غیس شهریست‌که‌به فا صله ۵۸ کیلو متری قلعه نو اقتاده ا ست کشك‌قدیم که با حملات تر کمانها وغیره مقاومت نموده بودبطرف‌یکه‌درخت بکنار رود کشك وا قع است .

آثار دیوار و خند قهای‌ژرف‌آن‌تا هنوزبا قیست.

**کشم**

مرکز ایالت بدخشان بوددرقرون وسطی وتا حمله تیمور به بدخشان نیز مرکزبود .

**کلوکان** KLOKAN

یکی ازشهرهای بدخشان در قرون وسطی که هنوز تفصیلی دربارهٔ موقعیت وغیره آن در دست نیست .

**کنب**

شهری بوده است نزدیک غزنین که با شندگان آنرا کنبو می گفتند. مولف شاه جهان نامه محمد صالح کنبو ازهمین شهر بوده .

**کندرم** Kandaram در ایالت جوزجان شهر کندرم واقع بود که قرارگاه قول یعقوبی جای رهایش حکمران جوزجان بوده. قرارگاه رشاصطخری کندرم یك شهر کوهستانی بوده تاکستانها ودرختهای جوز و آب وافر وجویبارها داشته .

**کوغان آباد** Kughanabad

کوغان آباد ازشهرهای مهم ایالت بادغیس بوده که حکمران بادغیس عموماً درآن بسر می برد .

**کواریس** Couaris

شهری بود بر کنار یکی ازمعاونین رود آمو که فعلا جای اصلی آن معین نشده .

**کوانا** Khoana از شهرهای ولایت باختر که بطلیموس ذکر کرده است.

**کوفا** Kufa

کوفا از جمله هفت شهر بزرگ ایالت بادغیس بوده است که موضع اصلی آن هنوز کشف نشده است .

**کهسان**

کهسا ن درسا بـــق ا ر گ‌وحصار متینی دا شتـــــه و لی در فتنه چنگیـــــزی‌خراب شده مورخین کهسان‌را «کوسویه» نوشته اند ا کنون‌بحال خرابه ایست .

**کهك**

درنز دیك فیروز قندبطرف‌جاده که‌به رخج‌میرفت وا قع بوده و پیدا وار آن نمك بود.

**کیزانا** Kaisana

کیزانا یا کارنا سا Karnasa

از شهر های معـروف‌ولایت پا رو پا میزاد یعنـی ولایت کابل‌است که بطلیموس‌وسائر مورخین از آن نام‌برده اند . مو ضع ا صلی آن هنوزمعین نشده ا ست.

**گاندار تیس** Ganderaites گاندار تیس یا گاند هر gandher شهری بوده در حوا لـی رودخلم که بدست ا سکندرافتاده‌بود اکنون مو ضع آن مجهول‌است .

**گر دیز**

گردیز مر کز ایا لـــت‌پا کتیا ست واز سطح بحـر ۲۲۵۳ متر ار تفاع‌دارد،فاصله‌آن از کابل ۱۲۰ کیلو متـــر است از وسط شهر رودخانه‌جلگه می‌گذرد که‌بعد از نـــود کیلو متر برود خانه غز نی‌می‌ریزد.

گردیز شهری تا ریخـــی‌است‌واز قدیم حصار متینـی دا شته درمقابل حوادث بسی‌مقا بله کرده .

در هنگا میکه لشکر اسلام‌بکابل دست‌یافت پادشاه‌کابل بگر دیز که حصارمحکم‌داشت‌رفت و تامدت زیادی مقاومت

کرد. عوام بانی آنرا زمر Zamer می خوا نند.
بالا حصار گردیز یك تپه‌خا کی‌مستطیل ا ست که در وسط حوزه گر دیز بنا شـده‌طول آن سه صد تاسه‌صـدو پنجاه متر وار تفاع آن اززمین‌هموار در حدود چهل متراست دوربالاحصار یك خندق‌عریض‌که آثارش تاامروزمو جودست بوده. بالا حصار ا کنـــون‌جایگاه قشله عسکری‌است.

**گر زیوان**

شهری بود در چهار منز لـــی‌میمنه که‌بحال قصبه در آمد ه بود ودرسالهای اخیر در آنجاشهری بناشده .

**گریاب** Geryab این شهر در دره پنجشیـر ودو میل راه از اندراب فاصله‌دا شت .

**گنج رستاق**

بطرف مرو رود وا قع شده‌یا قوت اینجا آمده و آنرا ببنه Babna یاببن **Babn** نامیده است .

**گندو فار** GENDOFAR گندو فار بزرگترین پاد شاه دود ما ن مستقل‌پهلوا درحوزه‌ارغنداب شهری بنام خـــود ساخت که سنت تو ما س یکی‌از مبلغین مسیحی کـــه تادره کابل آمده بود درحوزه‌ارغنداب‌ازشهر گندو فار یاد کرد.

**گوری دیل** Gorydale این شهر بسا حت شرقی رود خوئس Khoes یعنی‌کنرو جود دا شته ومورخیـن یونانی فتح آنرا بدســـت‌اسکندر نگاشته اند . اما نظر به بیانات استرا بو این‌شهرشاید در وادی رود کابل واقع بوده . ا کنون مو قعیـت آن‌معلوم نیست .

**گیزه** Gizah گیزه یا جیزه Jizah
شهر قدیمی بود درولایـــــتسیستان. ابن حـــو قل شهـر مذکور را دا رای قراء متعددومزا رع و کشتزار هـــای فراوان ووا قع دریك نا حیه‌بسیار حا صلخیز نگا شته یا قوت اززبان اهالی آنراگیزه‌قید کرده وامروز بشکل قصبه مانده است .

**لاش** LASH از شهر های ایا لت‌سیستان است که امروز هم و جـــودارد .

**لانشی** Lan-shi
پایتخت تا هیا کـــــه‌سفیر امپرا طور چین‌نزدیوچی ها آنرا در ۱۳۸ ق م دیده. لانشی بعدها پا یتخت یوچی‌ها شد . مو قعیت آنرا بد خشان‌حا لیه میدا نند .

**لخراب** Lakhrab
لخراب‌ازشهر های عمده درحوا لی با میان بوده و لی‌امروز مو قعیت آن معلوم نیست .

**لشکر گاه**
شهرنظا می در کـنار رودهیر مند بفا صله نیم فرسخ ازشهر بست وواقع برشاهراه‌بست وغزنی‌بوده که بد ست سلطان محمود غز نوی آبادشده بود . سبکتگین در سال ۳٦٦ هجری در غزنه بر تخت‌بنشست ودرهمان سال اول جلوس خود بست را فتح کردوطغان حکمران سابقه آنرا به حکومت بر گزید. تاعهدسلطان‌محمود قسمتهای، سفـــلای رودخانه که‌مر کز آن‌شهرزرنج‌بوده وسر زمین هایی که بنام سیستان یاسجستان خوانده‌میشده هنوز دا خل قلمروغزنه نگر دیده و بد ست امرای‌ال‌صفار ادا ره میشد. در سال

۳۹۰ هجری سلطان محمودسیستان را فتح وولی الدوله ابواحمد خلف بن احمدرا که‌مکرربه سلطان بغی کرده در قلعه «تاغ» محصور و ا سیرکردوبه گر دیز فرستاد. مسا ئل سیستان و رفت‌وآمدهای نظامی سبب شدکه‌سلطان لشکر گاه بزرگی برای‌نظامیان‌خوددر آستانه سیستان‌بسازد. در عهد مسعود در وسعت‌عمرا نا ت آن ا فزوده شدوروز بروز کسب اهمیت کرد. درسا ل ٥٤٥ هجر ی (۱۱٥۰م) غزنی و لشکر گاه بفا صله‌تقریبا یکماه بامر سلطان علاء الدین حسین غوری آتش‌زده شد و کاخهای محمودی وکو شك‌های مسعودی درغزنه‌ولشکر گاه‌و بست نا پد ید گردیدند .

در عهد غوریان دربیـن‌سا لهای ٥٥۰ و ٥٥۹ هجری او لین تر میم لشکر گاه‌و کو شك سلطنتی دشت لکان وحتی مسجد جامع لشکرگاه‌صورت گرفت . از آن‌ببعد لشکر گاه بکلی ازنظر افتادتااینکه درسال ۱۳۲۷ شمسی‌نام لشکری‌بازار جلب تو جه کردودسته‌ای از محققین دا خلی وخارجی‌آنرا دیده در یا فتندکه‌هما ن لشکر گاه محمودی ویا العسکر بوده ، نباغلی‌احمدعلی‌کهزاد کتابی بنام لشکر گاه تا لیف و چگونگی این‌کشف‌رانوشته است که‌از بسا جهات دلچسپ است . معهذااین‌شهرنظامی که جایگاه بسا از تصمیمات سلا طین غز نوی‌بوده‌درخور تحقیقات بیشتر میباشد .

**مانشان** Manshan در جغرا فیای ار منی‌مارکوارت ایرانشهر و فهر ست **تانگ‌شو** Tangshu ذکرشده

ومتعلق به ایا لتی بود که بسال ۶۵۷م پس ازفتح تو چـــو ئـه Tu.chueh غر بی بدست چینی ها آمد .مانشان بمجاورت درهنده Dar-i-Andara واقع بود . ما نشان شاید باولای ماك یکی باشد .

**ما سا گا** Massaga ما سا گایا مازا گا Mazaga

کلانترین شهرومر کز مهمی درولایت صوات ودر هنگـــام لشکر کشی اسکندر آباد بوده.فعلا مو قعیت آن بطور قطـع معلوم نیست او رل ستیـــن مو قعیت آنرا درصوات سفلی تعیین کرده که اهمیت عسکری وا قتصادی آن زیاد بـــوده باولایت گندهاره ارتباط قر یب دا شته . شاید این شهر در منطقـــه ا ســـا کـم Assakem واقـــع بـــود .

وا سکندربه سختی آنرا فتح کرده همه عساکر آنرا کـــه تسلیم شده بودند بقتل رسانید بعضی هم آنرا با هشت نفـر یکی میدانند .

**مرا کندا Marakanda**

یکی از شهر های ولایت باختر که باحتمال قوی در جنوب وادی میمنه بر راهی کـــه وادی مر غاب و سا لنگ را با هـم مربو ط میکرد واقع بود.این شهر غیراز شهر مرا کندای سغد یانه بـــودکه در شما ل آمودر یاوا قع وبامر اسکندر خرا ب گر دید . مرا کنـدای سغدیانه سمر قند امرو ز ی است .

**مرا کود را Maracodra**

دردره علیای رود بلخ وا قع بود .

**مرسان** **Marsan**

مر سا ن طبق قول ابن‌حوقل بین میمنه و فاریـــاب افتاده ودر قرن چهاردهم‌هجری‌ما نند میمنه آبادا ن بـــوده. مر سان شاید با قریه ناریان **Naryan** که‌یا قوت بهمین مو قعیت از آن ذکرکرده‌مطابق‌با شد . بهمه حال امـــروز معرو ف نیست .

**مرو چاق**

ازشهر های تا ریخـــی‌افغانستان یکی مرو چاق‌یامرو کو چك می‌با شد.

شهر مرو چاق قدیم‌بفاصله‌دوفرسخ طرف شمال قلـــعه حکو متی حا لیه وا قع است.شهر بزرگ وقلعه‌متینی‌داشته که‌آثاروعلایم آن تا هنوزباقی‌وشاهد ا عتلاو ترقی‌آن‌است. اسکندر در لشکر کشی خودبافغانستان امرداد قلعه نظا می درین منطقه نیز بسازند که‌برطبق معمول ا سکندریـــه مر گیانا خوانده شد . امروزاهمیت سابقه خودرا باختـــه.

**مر غاب**

شهر مر غاب یابالا مر غاب‌در کنار شر قی رود مر غاب واقع ومر کز مر غاب است. ین شهر قلعه وحصار متینـــی دا رد . آب از کنار نزدیك‌بقلعه می گذ رد . دیواروفصیل وبا ره قلعه بنهایت‌ا ستواری‌تا امروز با قیست نام‌قدیم‌این ایا لت مر گیانا بود ( مرو رودديده شود )

**مرو رود**

مرو رود از شهرهای قدیم‌ایا لت مر گیانا بود که‌موقعیت آن بطور محقق معلوم نیست‌واین مسا له که آیا مرو رود

در محل مرو چاق حا لیه واقع‌بوده یا قدری بجنوب‌آن دربالا مر غاب هنوز حل نشده. بقول‌بار تو لد تفصیل خط سیر جغرافیا نویسا ن عرب‌ظاهرابر له بالامر غاب‌است‌تحریرات قدامه جغرافیا نگار عرب‌بیش‌ازسا ئرین بر له بالا مر غاب وعلیه مرو چاق می‌با شد .

مو لف کتاب افغانستان‌شمالی(ایت) می گوید که‌در راهی‌که ازمرو چاق به قراول خانـــه‌میرود هیچگونه‌دره واقع‌نیست حالانکه درشش میلی‌بالامرغاب‌دره‌ای بطول چهارده میل‌و جود دارد واین هما ن دره است‌که‌قدامه‌ازآن صحبت کرده وگفته که‌مد خل دره دریك فر سخی‌مرو رود وا قع شده بود .

شرف‌ا لدین یز دی راجع‌بمرورود گفته که‌در زمان وی آنجا را مر غاب‌می نامیدند. مروچاق‌تااندازه ایکه‌معلوم است باین نام یاد نشده وازطرف دیگـــربالامرغاب ، مرغاب نا میده‌شده بنا بر دلایل و تد قیقات بـــارتو لد میتوان گفت که مرورود عبا رت ازبا لا مر غاب‌بوده‌نه‌جای دیگر .

ناگفته‌نماندکه و ضع صفحه‌مرغاب خیلی تغییر کـــــرده‌و با غهای‌مرو رود را که‌جغرافیانویسان عرب ذکر کرده‌انـــد امروز دیده نمی شود .همچنین‌است وضع مرو چاق

**مزار شریف**

مزار شریف مر کز فعلـی‌ولا یـــــت بـــا ختر بـــه فا صله چهارده میل بطـــرف‌مشرق بلخ وا قع است‌درقرون وسطی‌درین محل قریه « خیر»بود که بعدها « خواجه‌خیران» خوانده شد. رو ضه حضرت‌علی (رض) خلیفه چهارم دردو وقت درینجاکشف شد یکی‌درقرن ششم هجری درسال۵۳۰

وزمان سلطنت سلطان سنجرسلجوقی وباردیگر درقرن‌نهم درسا ل ۸۸٦ هجری در عهدسلطان حسین بایقرا. درهردو مو قع اصلیت آرامگاه ثابت‌گر دید. در اثر آن فـــوراً زیا رتگاهی بدور مقبره‌بابازارمهمی در اطراف آن تعمیـــر گردید. عما رت اول ایـــن‌زیارتگاه دراثر حملا ت چنگیز خرا ب شد.در ســا ل ۱٤۲۰میلا دی از طرف سلطان علی میر زا آباد گردید . بار دوم‌آرامگاه درسال ۸۸٦ سا خته شد که‌تاامروز پابر جاست.شهرت‌مزار شریف‌از صدسال باینطرف زیاد تر شده زیرادرسال ۱۸٦٦ مر کز حکومتی از بلخ بمزار شریف انتقـال‌نمود و تاامروز همچنان با قی بماند. درموقع انتقا ل مر کـزازبلخ مزار شریف یك قصبه کو چك بودو لی ازآن ببعـدآهسته آهسته از نفوس شهر بلخ کا سته وبآبادانی شهرمزار شریف ا فزوده گردید. امروز شهر مزار شریـــف ازشهرهای مهم کشور میباشد.

**مندیش Mendish**

پایتـــخت ودار الملـكآ شنسب در نا حیه ای بهمیـن نام در غور بوده . بقا یای آن‌در حوا لی کو تل «زار مرغ» وپای قله « چهل ابدال» موجوداست . قصری که امیر عباس بن شنسب غوری درو لا یت‌مندیش ساخته بود به نمونه بروج فلك مر کب از دوازده‌برج وهر برج شامل ســی دریچه بود علما ارزش زیـاددا شت هر روز آفتاب‌اززاویه بیکی از دریچه ها می تابید.

**مو نك Munk**

مونك شهری بزرگـی درواخان وبشمال شهر هلبوك

وا قع و بزرگتر از هلبوك كه‌پایتخت بود بوده .

**میمنه**

میمنه مر كز ولایت‌كو چك‌آلما ر **Almar** بوده‌برراه تجار تی هرات وبلخ‌وا قعست. دراوایل قرون و سطی آنرا «الیهو دان» یا«الیهودیه» مـی‌خوا ندند یا قوت آنرایهودان الكبری نا میده و گوید كه این‌شهر باراول از طـــرف اسرا ئیلیهای كه بخت نصربااینجا فرستاده بود آبادگردید ولی مسلمانان آنرا بفال نیك‌میمنه گفتند كه بمعنی شهـــر خجسته **است** .

شهر دریك میدان وسیع‌دربین كو همها وا قع شـــده. میمنه ازوجهه ا قتصادی‌روزبروز ترقی كرده براهمیت‌خود افزوده میرود . قا لین هـاوپار چه‌های پشمی میمنـــه معرو ف میوه وافر وا سپ‌آن‌خو ب‌است.

**مینا پیا** **Menapia**

ازشهرهای و لایت با ختربوده است كه بطلیمو س‌ازآن ذكر كرده . این شهر در كناررود زارسپه وپایانتراز محل تقـــا طـــــع رود آر تا مس **Artamis**

با آمو دریا وا قع بوده.بعضی آنرا اندخوی میدانند. اما نام مذكور با میمنه‌نزدیك‌ترست. بظن غا لب مینا پیا شهر دیگری بوده نه‌میمنه ونه‌اندخوی .

**نا كی** **Naki**

نا كی شهری بود در وادی‌ننگرهار كه هیون‌تسیا نگ‌آنرا یاد داشت كرده ا ست . ا ین‌شهر نز دیك هیلو (هلوه)آباد

بوده . هیو ن تسیانگ و قتی از ستو په اشوکا بطرف هیلو میرفت به شهر تنگ ـ کوانگ Teng — Kuang رسید که بطرف غرب جلا ل آباد امروزه واقع وهما ن شهر ناکی بوده.

یکی از نا مهای دیگران شهر پاد ما پور Padmapur یعنی شهر گل نیلو فر بود. زا ئر ین چینی دیگر آنرا هـــو ا شی چـــنگ Hua—Shi—Chang خوانده اند که بمعنی شهر گل است .

**ناگارا** **Nagara**

نا گارا یا دیانا سو پو لس Dianysopolis شهری بود که محض بطلیموس آنرا ذکر نموده و جای آنـــرا جنوب رود کو فن (کابل) معین کرده و چنین معلوم میشود که شهر نیکا Nyka ی مورخین سکندر با شد .

نـگـــا را یـــا نگـرا ها ر ا Nagra—hara

سنکرت یکی است که شاید چغه سرای امروزه باشد چه از یك طرف درینجا خرا به شهری و جود دارد واز طرف دیگر درروا یات مردمان بو می نام «ننگر» شنیده میشود . قرار آن روا یات درقدیم حاکمی بود بنام ننگر که بر دره کنرو هده ودیگر علا قه های این منطقه حکمرانی دا شت. این نام با نام ولایت که ننگر هار است خیلی نزدیك وشاید یکی باشد. زیرا ننگرهار بصورت ننـــگ نهار وننگه هاراهم شنیده شده است .

**نملیك** **NIMLIK**

نملیك شهر ی در هفـــت فرسخی بلخ بوده وامـــروز بشکل خرابه موجود است .

**نوازك** NAWAZAK

این شهررا سپنتو داتا یااسفند یا ر پسر وشتاسپه‌در با کتریانه آباد کرده بودکه‌آتشکده با شکو هی بنام «وهران» نیز داشته .

**نوبی لیس** Naubilis

نوبی لیس ازشهرهای قدیم‌ولایت کابل است که‌بطلیموس از آن ذکر نموده .

**نیسا** Nysa

نیسا یا نیسا Nyssa یانیسیتا Nicetta درنا حیه چو مبا Chumba که‌دربین رود کو فن Kophen (کابل ) واندس است‌واقع‌بوده. مو ضع آن بالاتر از اتك وغرب اندس در نزدیکی‌رود کابل بوده . کورت M. Court آنرا با هشت‌نغریکی میداند اما این نظریه درست‌نیست زیرا نیسانزدیك‌برود خانه بوده نه دور از آن

**نیسایا** Nesaia

شهر قدیم که از رودمار گوس Margus (مرغاب) سیرا ب میشد . بعضی آنرابا میمنه یکی میدا نند .

**واروا لیز** Warwaliz

و ار وا لیز یا او ر و ا لیج Warwalij بـه فا صله د و رو زراه بمشرق خلم‌واقع بوده که ابن حو قل ودیگر ماخذ از آن‌در قرن چها رم هجری بنام

شهر بزرگی یاد کرده اند.اگرچه فعلا شهری باین نام‌وجود ندا رد اما قرا ریکه در سفـرنامه‌ها مو قعیت آن فکر شده والوا لج یا رستاق مو جـوداست .

**ویهند WIHIND**

ویهند بین رود سند و کابل‌واقع وپایتخت امرای برهما ئی بود . این شاهان ازنیمه دوم‌قرن نهم میلا دی خودرادرینجا مستقر ساختند . مو سس‌آن‌خاندان لا لیه بود که امـرای تر کی‌شاهان کابل را از بین‌برده‌بود . مستملکات امـرای ویهند از لغمان تا چناب وازکشمیر جنوبی تاملتان‌وسعت داشت .جیپال رقیب‌سرسخت‌سلطان‌محمود که از ۹٦۵ تـا ۱۰۰۱ م سلطنت داشت ازین‌سلسله‌بوده .

**وزوا لین WEZWALIN**

ازشهر های قدیم ولایـت‌تخا رستان بوده ودر اثـــر تبها جما ت مغو لها خـرا ب‌گر دید . بعدها شهر اشکمش بجای آن آباد شد که تا حال‌مو جود است ( اشکمش دیده شود ) .

**هډه**

هډه بطرف جنوب شهـــرجلال آباد بفا صله هشت‌کیلو متر افتاده است‌و یکی از شهرهای تا ریخی‌ا فغانستان‌است. هډه شهر هیلو ی **Hilo** قدیم است که‌در جوار شهر نگا را . **Nigara** درواد‌ی نگا راها را یعنـــی ننگرهار وا قع و امروز بحال‌خرابه ا فتاده . این‌شهر مر کز عمده دیانت بودا یی‌در زمانه‌های قبل از اسلام بوده کلمه هده از هد بمعنی کا سه سر بر آمده است . درزمانه های

قدیم کا سه سربودا در هلوه‌وجود داشت وزائر ین و قتی بزیا رت‌می آمدند در کاسه‌سربودا فال آینده‌خودرا می زدند. نام هلوه از همین کلمه برآمده‌حفریا تی که‌درآن شده است غنا ئم کلتوری زیادی رابدست‌داده مخصو صا رواق بـــودا وبحر وحیوانات بحری اهمیت‌زیاد دارد . درهلوه یك سلسله معا بد بودائی بوده که بیشتر بقرن‌چها رم تعلق د ا شته اما در قرو ن بعد در اثرتهاجمات‌جنگ‌ها و آ تش سو زی ها ویر ان‌شده . آثار ز یـــادی‌ازحفریا ت هلوه درمو زیم کابل مو جود است . هلوه مر کـزار تقای صنعت ، هیکل تراشی گندها ره بوده ، قصبه هلوه‌که قدری دور تر ازخرابه های معابد بودایی قراردارداز‌قصبات‌بزرگ ولایت ننگر هار است درآن مکتب دینی نجم‌المدارس‌بنیاد گر دید .

**هرات**

شهر هرا ت در چهار میلی‌سلسله‌های شما لی و دوازده میلی سلسله جنوبی افتا ده‌واز سطح بحر ۲۶۵۰فت‌ارتفاع دارد . هرات یك شهر بسیارکهن افغانستان است نام آن در او ستا دیده‌میشودوپسانهادرکتیبه داریوش‌بشکل(هری‌و) آمده. نام قدیم هرات آر یـــه‌وحتی آریانا بوده وا حـتمال داردکه‌نام (هری‌و) هم‌از همین‌نام قدیمی مشتق شده‌باشد.

**رود اریوس** Arius یا هریرود وادی هـــرات را سیرا ب میکند واین رود خودازنا حیه اوبه سر چشمـــه میگیرد .

شهر هرات را بـــار اول‌آریا ئی‌ها ئیکه از بلخ بطرف فارس مهاجرت‌نموده و حصه‌ازایشان درین صفحات توطن

گزیدند آباد کرده‌بودند که‌روزبروز بنا برخوبی سر زمین‌بر وسعت وآبادا نی آن ا فزوده‌شد . در هنگام لشکر کشی سکندر مقدونی (هری‌و) یـك‌مر کز مهم ولایت پر ثروت هری شمرده میشد حکمـــران‌هرات ساتی بار زن چندین‌بار برای غلبه بر قوای یونانـــی‌کوشید ولی موفق نشد. شهر آرتا کانا یا آرتا کوانا غا لبادر جای ارگ هرات آبادومرکز آن بوده . اسکندر هـرات رابهمین نام می‌خواند .

ولایت هرات بر طبـــق‌نوشته های بطلیموس‌واسترابو چنین‌بود:

ولا یات مر گیاناوبا کتریانه‌در شمال پا ر تیا **Parthia** و دشت بزرگ کر مان درغرب در انگیانا درجنـــــوب وسلسله پا رو پا میـــــزم‌درشرق. برطبق‌روایات واساتیر تا ریخ آبادی وویرانی هرات‌درین ربا عی جمع شده :

**لهر اسپ نهاده است هنری رابنیـاد**
**گشتاسپ براو بنای دیـــگر بنـهاد**
**بهمن پس ازآن عمارتـــــی دیگرکرد**
**اسکندر رومی اش همه داد ببـــــا د**

اینکه میگو یند بانی هرات‌اسکندر مقدونی است بکلی‌بی اساس ا ست و آنچه ا ساس‌دارد این است‌که‌اسکندر ویران کننده هرات بوده. و لـی اینکه‌اسکندر درو قت و رودخودیك قلعه‌نظامی آباد کرده درســت‌است. مو رخین یونانی ازروی تملق آن رها یشگاه نظامی راشهر خواندند و چنین بوده است دا ستان سائر اسکندریه‌ها ئیکه در ا فغانستان ساخته شده‌بود .

اسکندر مقدونی در ســـال۳۲۷ ق م هرات را فتح کرد.

درآن هنگام از هرا ت سه‌راه‌بطرف شرق وشمال و جنوب می رفت . از هرات‌به‌باکتریانه‌زارسپه ٤٤٢ میـــل واز راه هزار جات و کو هستان‌بـــه‌به اور تسپا نا ٤١٨ میل وراه سوم طرف جنو ب یعنی همان‌راهی بود که ا سکندرانتخاب نموده‌بود .

بعداز یونا نیان هـرات درجمله امپرا توری کو شانـــی درآمدو روبه تر قی رفـــت.با ضعف کوشانیان ویفتالیان سا سا نیـــا ن بـــر آن‌مسلط شد ند . تفصیـــل اینکه هرات در دست‌بیگانگان‌بچه حال بوده در دست‌نیست. وقتیکه مسلمین به کشـــورکشائی شرو ع نمودند درسال ۳۱ هجری (٦٥٢م) عبدا لله‌بن‌امیر حا کم بصره این‌ولا یت‌را فتح‌کرد . دردو ره عبا سیـان‌طاهر فو شنجی یکـــی از زعمای بزرگ ملی درسنه۲۰۵هجری بنا سیس سلطنـــت مستقلی درین ولایت پرداخت‌که‌به دو لت طا هـــری شهرت دارد. نیم عصر بعـــدصفا ریان افغا نستان راوسعت دادند و درسال ٦١٨ هـجری (١٢١٩م) خو نر یز تر یـــن جهانکشا یان یعنی چنگیـــز بطرف افغا نستان روی نهاد هرات هم در مسیر این سیل‌خونین واقع شد و هـفت ماه مقاومت کرد و بعد ازان تسلیم‌شد. تولی پسر چنگیز هم‌بجز دوازده هزار نفر عسکـــر بکشتن دیگری اقدام نکرد.

بعداز آن سلا له کر ت بنای‌جهانداری را گذاشته کم کـم خوا ستند این حوا لی را اصلاح‌وآباد کنند. قد ری هـم کار رونق گر فت که در سال۷۸۳هجری‌تیمور آنرا فتح‌کردتیمور درهرات‌بسی وحشت‌کرد. شهرخراب و اهالی کشته و فر ار

شدند و اموال شان به یغمارفت. در تمام دوره ها هر ات مرکز مهم تجا ر تی وواقـــع بر چار راه تجارتی بود، ازین جهت بز ودی رونق او لیـــه خودرا بدست آورد.

درسال ۷۹۹ هجری(۱۳۹۶م)شاهرخ پسر تیمور بهـرا ت آمد و آنرا مر کز خود قر ارداد. شاهرخ حکو مت آزادانه را گزید. درین دور هرات باگامهای و سیع جاده پیمـــای ترقی شد وآن خساراتی کـه از هجوم تیمور بر آ ن و ا رد شده بود جبران گردید. بعد ازمرگ تیمور هرات مر کـــز امپرا توری تیمور ی شـد وسلطنت چهل وسه سا لـــه شاهرخ از صفحا ت در خشان این سر زمین شمرده میشود شاهرخ دیوار های شهـر رادوباره آباد و در وازه ها(۱)را اصلاح و با تزئینات و نقاشی شهر را رونق داد. بعـد ا ز شاهرخ پادشاهی که در عرفا ن ومدنیت هرات سعی کردسلطان حسین بود. در دورهٔ او هرات مرکز علوم و فنون گر د ید. بعد ازان شیبانی ها وصفوی ها برهرات نقصان ها رسا ندند. اطراف شهر فصیل مستحکـم وحیرت آوری داشت که اکنون آنرا برداشته اند. دست روزگار روز بروز این شهر تاریخی و مرکز علم و صنعت را افسرده ساخته رفت آثار زیادی که در هر گو شه و کنار هرات دیده میشود حاکی از دورهٔ عظمـت وشکوه هرات است.

---

۱- شهر چـــهار در وازه داشت: باب السرای (در وازه قصر) باب الزاهد باب فیروزباب کشك از باب السرای راه بطرف بلخ میر فت و در شمال بود واز آهن ساخته شده بود. باب الزا هد در وازهٔ غربی بودوبسوی نیشاپور میر فت. از باب فیروز که در جنوب بـودراه به سیستان ممتد شده بود.

**هلا ورد Halaward**

شهر بزر گی بوددر ایالت‌واخان و مشرف بدر یای‌وخش آب. قرار قول مقد سی ایـن‌شهر از هلبو ك پا یتخت‌ایالت زیباتر بود.

**هلبوك Helbok**

درقرو ن وسطی پا یتخـت‌ایالت واخان یا ختل که‌مورخین اسلامی خـتلان یا خـتـه لان‌نوشته اند بوده احتما ل دارد که نز دیك کو لاب جدید بوده‌باشد. مقدسی هلبوك را دارای مسجد جا مع گفته که در وسطشهر و مشرف بر رودخشاوه بوده و آب نیز از رود خانـهٔمذکور می گرفته.

**یمگان**

یمگان شهری در ایـا لت‌بدخشان بود که در جوار آ ن معادن نقره و بلخش و یا قوت‌بالاس و جود داشت.

**ینگی قلعه**

ینگی قلعه در دورهَ های‌قبل‌از اسلام بنام «نومی» شهر ت داشت و مرکز یك نا حیـهٔبزرگ بود ووالی آن بـهر دو طرف آمو در یا حکو مت‌داشت‌مناطق ختلان دو شنبه و غیر ه باین ولایت مربوط بود. درصدراسلام احنف بن قیس آنرافتح

---

این در وازه ها تاز مان‌ابن‌حوقل یعنی قرن دهم میلا د ی بهمین نامها شهرت دا شتنداما بعد ها برای شهر پنـج دروازه سا خـتند . دروازه‌ملك متصل ارگ‌هرات،در وازه قندهار در جنوب در وازه‌قطب‌چاق در شمال شرق در و ا زه کشك در شرق در وازه عراق‌در غرب، اکنون شهر و سعت یافته و در وازه ها از بین‌رفته‌است.

کرد وباین منا سبت با ســـم قلعهٔ احنف مو سوم شد. د ر دورهٔ تسلط مو قتی مغل ها و ترکها ینگی قلعه نامیده شدکه تا امروز همین نام باقیما نده این محال در مغرب علاقه چاه آب و بجنوب منطقه فر خار درساحل جنو بی رود آمو بـــه قصبه کو چکی تبدیل شـــده است. اما در دوره های تاریخی از فر خار تا رود کو کچـــــه وسعتی بطول چهل و دو میل وعرض نه میل دا شته. رو د آمو از و سط این شهر مـــی گذ شت که آنرا از بدیع ترین شهر های تخا ر ستان ساخته بود.

### یون Yun

یون شهری بود درملتقای رودهای خو ست چال واشکمش وادی چال کان نمك فرا وا ن داشت و لی اهمیت و ا د ی خوست یا خست که درمجاورت چال بطرف مشرق و جنـــوب واقع است و بو سیله راههای زیاد به آن مربوط می گرددبنابر استحکام و خصو صیت غیـرقابل فتح آن همیشه مشهـور بوده. شهر یار یون حکمرا ن خوست هم بوده که به آسانی میتوانست قد ر ت خود را تا چال توسعه بدهد یا اقـــلا تا معا دن نمك که در دهن وادی واقع بود بر ساند. تو ضیـح قابل تو جه اینست که پادشاه یون تیولدار امیر ختال بود و مواقع حوزه کوکچه از ختـال شمرده میشد. شاخهٔ ازخانوادهٔ ختال در بلخ سلطنت کردند.

* * *

# صحتنامه

نوت: متن «شهر های آریانا» قبل از آنکه بوسیلهٔ مو سسهٔ بیهقی بشکل کتاب طبع شود، طور مسلسل در روزنامهٔ انیس منتشر گر دیده، تصر فا تیکه درمتن اثر دیده میشود از طرف انیس زارد شده است که اینک مادرینجا آنرا مجدداً افزود میکنیم

لطفاً قبل از مطا لعهٔ متـــن ، اغلاط وافتادگی های زیـــر را اصلاح نمایید :

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ٦ | ٤ | مرکز و نشیمن | یاآرتاکاتاشهر |
| ٦ | ١٨ | EVERGETAE | EUERGETAE |
| ٧ | ٤ | گدزیاگدازستان | گذریاگذارستان |
| ٧ | ١١ | هنگران | آهنگران |
| ٨ | ١٧ | راکوتس | اراکوتس |
| ١٠ | ٢٢ | نهاده | نهاوه |
| ١٨ | ١٧ | Ptoleny | Ptolemy |
| ٢٠ | ١٢ | بول | بقول |
| ٢١ | ٩ | تراش روی ها بالای | تراش روی ها تا بالای |
| ٢٦ | ٥ | اطاق | طاق |
| ٢٨ | ٨ | «زندر» میدانند | «زند» یکی می دانند |
| ٣٨ | ١٧ | تکین باد | تکین آباد |
| ٣٩ | ٧ | شهر عمدهٔ پهیرا | شهر عمدهٔ آن بهیرا |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ٤٢ | ٢١ | بندی | یزدی |
| ٤٤ | ١٢ | گندهاره | ننگرهار |
| ٤٨ | ١٤ | هندی که | هندی بود که |
| ٥٠ | ١ | بوده شاید | بوده واز خود خانواده سلطنتی داشته شاید |
| ٥١ | ١١ | مطابقت کند | مطابقت کند «ادینپور بشرق کشور کابل و لمغا نات واقع است بزرگترآن (باصطلاح عام تر) نیگنهار میباشد داروغهٔ آن درادینپور اقامت دا رد . ادینپور سیزده فرسخ ازکابل بطرف شرق فاصله دارد وراه آن بسیار خراب است. سرخرودازجنوب ادیناپور می گذرد. قلعه بربلندی بنا یافته واز فاصله ١٣٠ فت نشیب مستقیم جانب رودخانه دارد .این قلعه ازکوهی که درعقب آن بطرف |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| | | | شمال واقع است دور می‌باشد ،کوه بین نیگنهار ولمغان واقع است ». |
| ٥٢ | ٣ | گوسفندخیزمی‌گویند | گوسفند خیز می‌گوید.درحدودالعالم است‌که |
| ٥٣ | ١٦ | از راسپ | ازار اسپ |
| ٥٥ | ١٨ | دوباره | وباره |
| ٥٥ | ٢٢ | درغ | ورغ (سد) |
| ٥٥ | ٢٤ | پرداخت | پردخته |
| | | | این پاورقی بنظم‌است ولی بصورت نثر ترتیب شده . |
| ٥٥ | ١١ | «قریه» | «فریه» |
| ٥٨ | ٧ | برنامه | بابرنامه |
| ٦٠ | ١٩ | میشد | میشد ،خرابه‌های اصل شهر مسجد و بعضی عمارات آن‌هنوز باقی است . همچنان بقایای ارگ آن برفراز حصص سفلـی د ره |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| | | | موجود است. این‌شهر در اثر حمله‌مغول‌ویران شده . |
| ٦٠ | ٢٠ | شهرمرکزی بامیان | شهرشاهی‌بامیان |
| ٦١ | ٢و٣ | شهرمرکزی بامیان | شهرشاهی‌بامیان |
| ٦١ | ١٣ | حکمران باخدم | پادشاه‌باوزرا وخدم |
| ٦١ | ١٤ | حکمروایان | شاهان |
| ٦١ | ١٥ | بنام شکاری | بنام پادشاه‌شکاری |
| ٦٢ | ١٩ | کنده اند | کنده‌اند . در دوره شنسبانی های غوری در ینجا حصار مستحکمی سا ختـه شد که‌در مقابل حمله مغول سخت مقاومت کرد . موتی‌جن نواسه چنگیز درسال ٦١٩ هجری (١٢٢٢ م) در همین جاکشته شد |
| ٦٣ | ١ | مرکز مهم‌حکومتی | وپادشاه‌نشین‌مهمی |
| ٦٤ | سطراخیر | Gazas | Gazos |
| ٧١ | ١٠ | شهر جورون | شهر جوزون |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۷۲ | ۱۱ | عمر | عمرو |
| ۷۵ | ۳ | ازیك نظریه‌تا | یك‌نظریه‌اینست<br>که مهاجمین گندهاره<br>وقتی پاین سر زمین<br>کوچ کردند اسم<br>گند هاره را باخود<br>آوردند و عربها آنرا<br>قندهار خواندند وزمان<br>این هجرت بظن قوی<br>قرن پنجم میلادی‌بوده<br>چه در ین وقت<br>سو نگ یو ن<br>زائر چینی‌که درسال<br>۵۲۰ میلادی گندهاره<br>را دیده بود هفتالیت<br>ها گندهاره را فتح<br>کرده بودند و همین<br>مهاجرین کشکول<br>بودا را باخود به<br>قندهار آوردند که در<br>سال ۱۳۰٤ بموزیم<br>کابل انتقال داده‌شد. |
| ۷٦ | ۳ | تسلیم نمود | تسلیم نمود.در |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| | | | اواخر قرن پانزده مسیحی قندهار در قلمرو سلطنت هرات داخل بود . |
| ۷۶ | ۱۸ | نجات داد | نجات دادوپسرش محمود سلطنت صفوی را سقوط داده وتمام قلمرو ایشانرا ضمیمه کشور خود ساخت‌که تاظهور نادر افشار دولت فارس ضمیمه دولت افغانی بود . |
| | | | نادر افشار پس از محاصره یکساله قندهار رادرسنه۱۱۵۱ هجری فتح کرد ودر اثنای محاصره‌دربیرون شهر قلعه نظا می مو سوم به‌نادر آباد بساخت وازینجاست که‌بعضی مورخین باشتباه افتاده اوراهم |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| | | | بمانند سکندر مقدونی |
| | | | بانی قندهارخوانده‌اند |
| | | | حالانکه قلعه‌های نظامی |
| | | | سکندر ونادر خارج |
| | | | شهر بوده وقلعه بودند |
| | | | نه‌شهر . پس‌ازنادر |
| | | | افشار بزرگترین |
| | | | شهریاران درانی را |
| | | | نوبت سلطنت رسید |
| | | | که قندهار راپایتخت |
| | | | قرار داد . |
| ۷۷ | ۲۳ | عرب | اعراب |
| ۷۸ | ۲۱ | کیبها | کبها |
| ۷۸ | ۲۱ | استعمال شده | استعمال‌شده‌بعضی |
| | | | از مورخین‌عقیده‌دارند |
| | | | که‌نام کابل تحریف |
| | | | یك‌کلمه سندی است |
| | | | بمعنی تجارتگاه،شاید |
| | | | سبب این تسمیه‌برای |
| | | | کابل از جهتی بوده |
| | | | که‌اکثر کاروانهای |
| | | | سندی‌مال‌التجاره‌خودرا |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
| --- | --- | --- | --- |
| | | | به‌بازار های کـابل عرضه می‌کردند . |
| ۷۹ | ۱۰ | Kabulitoe | Kabulitae |
| ۷۹ | ۲۱ | بکترتان | بکتریان |
| ۸۰ | ۱۸ | عرب | اعراب |
| ۸۰ | ۱۹ | رفتند | رفتند . چون پیاپی فتح کابل حضرت خلیفه سوم شهید شد واعرج شاه‌هم فوت کرد جیپال شاه از اطاعت سرباز زد وچندین بار برکابل لشکر کشید اما به‌نتیجه نرسید . درسال ۷۹ هجری که عبدالله بن ابی‌بکر حاکم سیستان بود لشکر زیادی جمع کرده بفتح کابل آمد درین وقت «کابل شاهان» قدری برقوت خـود افزوده بودند ، لشکر اعراب درین جنگ که شدید |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| | | | ترین جنگها بود بمقابل |
| | | | مدافعین دلیر کابل واقع |
| | | | شدمواکثر شهید واسیر |
| | | | گردیدند واین شکست |
| | | | به لشکرگاه اسلام خیلی |
| | | | خساره وتلفات رسانید |
| | | | که بقایای مسلمین هفت |
| | | | لك دینار تاوان دادند |
| | | | تاخود را ازدست کابل |
| | | | شاهان رهانیدند بعد |
| | | | ازان کابل شاهان فصیل |
| | | | قوی و بزرگ شهررا |
| | | | که دراثر کشاکش و |
| | | | جنگها خراب شده بود |
| | | | دوباره ترمیم کرده |
| | | | مستحکم تر ساختند . |
| ۸۱ | ۲۱ | ولایت شد | ولایت شد ،درسال |
| | | | ۱۱۵۱ هجری هجوم |
| | | | نادر افشار سبب |
| | | | خرابی شهر و قتل |
| | | | نفوس آن گردید |
| ۸۳ | ۱۱ | تراشی یورند | تراشی بودنداگرچه |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
| --- | --- | --- | --- |
| | | | دربگرام آزادی دین |
| | | | وجود داشت امامیلان |
| | | | شاهان کوشانی بـه |
| | | | بودیزم ایـن آئین |
| | | | ترقی زیادکرد ودین |
| | | | رسمی کشور گردید |
| | | | ازینجهت در عصـر |
| | | | کـو شـانـی هـا |
| | | | مخصوصاً در عهـد |
| | | | کنشکا دربگرام ودامنه |
| | | | های حصار کوهستانی |
| | | | قشنگ کاپیسامعابد |
| | | | واستوپه هائی آبادشد |
| | | | که‌هزار هانفر ازعلما |
| | | | وراهبین درآنجا زیست |
| | | | می‌کردند . کنشکانظر |
| | | | بعلم دوستی ودیانت |
| | | | پروری کـه داشت |
| | | | بزرگـترین علمـاو |
| | | | دانشمندان وقت رااز |
| | | | اقطار امپراطوری بدور |
| | | | خود جمع‌کرد ،هیون |
| | | | تسیانگ زائرمعروف |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
| --- | --- | --- | --- |
| | | | چینی به‌کاپیسارسیده |
| | | | وراجـع به‌آن بسی |
| | | | یاد داشتهای خوب‌دارد |
| | | | قرار گفته او درکاپیسا |
| | | | یکصد معبـد وشش |
| | | | هزار راهب بودائی |
| | | | وجـود داشتنـد در |
| | | | سیاست و تجارت‌نیز |
| | | | بگرام اهمیت زیادی |
| | | | را حائز بود امـروز |
| | | | بـگرام یاکاپیسای |
| | | | دوهزار سال قبل‌بحال |
| | | | خرابه متروك است. |
| ٨٤ | ١٩ | وجود داشت | وجود داشت،زیرا |
| | | | هیئتی‌که داریوش‌اول |
| | | | تحت ریاست یکنفر |
| | | | یونانی موسوم بـه |
| | | | سیلاکس برای‌تعیین |
| | | | نقطه‌ریزش رودانـدس |
| | | | به‌بحر فرستاده بود |
| | | | ازین شهر به‌کشتی |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
| --- | --- | --- | --- |
| | | | سوار شده وازپکتیکا |
| | | | رهسپار شرق شد. |
| | | | پکتیکا همین بشتینخا |
| | | | پشتونخوا میباشد که |
| | | | ولایت پکتیا وحصه‌از |
| | | | ولایت ننگرهار را |
| | | | احتوا می‌کند . بعضی |
| | | | آنرا کابل دانسته اند |
| | | | اما چیز مسلم اینست |
| | | | که‌این شهر برکنار |
| | | | یکی از معاونین رود |
| | | | اندس واقع بوده |
| ۹۵ | ۹ | دیانا سوپولس | دیانی‌سوپولس |
| ۹۵ | ۱۲ | نیکا | نیسا |
| ۹۵ | ۱۷ | حاکمی | پاد شاهی |
| ۹۷ | ۵ | امرای برهمائی | شاهان‌هندوشاهی |
| ۹۹ | ۱٤ | هنری | هری |

بیهقی کتاب خپرولو موسسه

قوس ـ ۱۳۵٤

دولتی مطبعه

آثاریکه از طرف بیهقی کتاب خپرولو مؤسسه اخیرا از طبع خارج وبمعرض استفادهٔ علاقمندان قرار گرفته است:

- پته خزانه
- امثال اوحکم (پښتو)
- امثال وحکم (دری)
- شاکونتالا
- دوینو درګونو د جراحی ناروغیو اساسات .
- چګونه راپورتر شدم
- درفش ملی جمهوری
- سرود ملی ما

آثاریکه زیر چاپ است :

- مجموعه بیانات سیمینار امیرخسروبلخی
- نمونه های خط
- رهنمای مرغداری
- افغانستان در شاهنامه
- امپراتوری کوشانی
- سید جمال‌الدین افغان
- زمرد خونین
- دقیقی نامه
- وطن ما
- جغرافیای ما
- رژیم‌ما
- انواع تقویم سال ۱۳۵۵